



Shiraz University
RiCeST
ISC

ISSN: 2008-7926

Journal of

Legal Studies

Scientific

Vol. 17, Issue 2, Summer 2025

JS

Journal of Legal Studies

Journal Homepage: <https://jls.shirazu.ac.ir/>
doi: <https://10.22099/JLS.2024.50044.5151>



Research Article

The Development of Thought on the UN's Role in Women's Issues: Capacities and Challenges for Women's Empowerment Globally and in Iran

Nooshafarin Azizi¹, Ebrahim Abbassi^{2*}

1. Ph.D. in Political Science, Political Science Department, Faculty of Law and Political Sciences, Shiraz University, Shiraz, Iran
2. Associate Professor, Political Science Department, Faculty of Law and Political Sciences, Shiraz University, Shiraz, Iran

Article history:

Received: 27-04-2024

Accepted: 18-09-2024

Abstract

Introduction

Scientific studies examining existing approaches and capacities for women's empowerment not only enhance our theoretical understanding in this field but also provide an opportunity to assess its strengths and weaknesses within the context of Iranian society. This assessment represents a step toward empowering Iranian women, which constitutes the primary objective of this article. Our research hypothesis posits that the intellectual currents governing the United Nations' approach to women's issues have undergone significant transformations, with the adoption of empowerment as the foundational approach for the UN's women's institutions serving as evidence for this claim. Accordingly, we address the following question: What capacities and challenges does the United Nations' focus on women's empowerment approach present for beneficiaries and stakeholders?

Please cite this article as:

Azizi, N., Abbassi, E (2025). The Development of Thought on the UN's Role in Women's Issues: Capacities and Challenges for Women's Empowerment Globally and in Iran. *Journal of Legal Studies*, 17(2), 323-368. <https://doi:10.22099/JLS.2024.50044.5151>

* Corresponding author:

E-mail address: e.abbassi.ir@gmail.com

Methods

This study employed library-documentary methods for data collection and utilized qualitative analysis with an analytical approach. Naila Kabeer's empowerment model served as the theoretical framework and analytical lens. This model emphasizes that women's empowerment depends on their critical awareness of conditions that perpetuate subordinate status, while also requiring access to three key elements: resources, agency, and control over achievements.

Results and Discussion

The research findings indicate that international institutions, particularly the United Nations, implemented numerous initiatives addressing women's issues long before empowerment theories entered the development paradigm through Third World intellectuals. These efforts were influenced by various discourses including feminist perspectives (liberal, Marxist, socialist, radical), development theories (modernization-oriented), and human rights frameworks. Notable examples include advocacy for equal citizenship rights between men and women, redefinition of the political sphere, criticism of governmental shortcomings in achieving gender equality, promotion of women's participation in development programs, and the connection between global peace/human rights and women's status in the contemporary world.

While many of these initiatives demonstrate significant potential - aligning with Naila Kabeer's empowerment theory through strengthening the triad of resources, agency, and achievements - they simultaneously reveal fundamental weaknesses in their approaches and corresponding programs. In recent years, the empowerment approach has become central to UN programs for women as a means to address these limitations and enhance capacities.

The focus on women's empowerment by international institutions has rendered their efforts more tangible and acceptable. At the local level, particularly in Iranian society, the study demonstrates that women have not remained isolated from these global developments. Iranian intellectuals and women's rights activists have been particularly influenced by the dominant intellectual currents within UN women's institutions, especially the empowerment approach.

Institutionally and operationally, the Iranian government has attempted to align with this approach, particularly in legal documents, human rights reports, and development programs. However, in practice, no coherent long-term strategy or institutional framework consistent with this approach has been implemented. Concepts related to women's empowerment have been reduced primarily to economic empowerment initiatives for female-headed

households - measures that often resemble welfare support more than genuine empowerment.

Conclusions

Under the empowerment approach, the United Nations has implemented numerous initiatives, most notably in institution-building, discourse formation, and facilitation. However, it is crucial to recognize that significant obstacles continue to hinder women's ability to benefit from international institutions' empowerment capacities. Among the most critical challenges are: the non-binding nature of international guidelines on women's empowerment; the UN's primary focus on governments as the main facilitators of empowerment across nations; the absence of strong civil societies in developing countries; and the ethnocentric (Western-centric) perspective prevalent in international institutions.

Keywords: Development, Empowerment, Iran, UN, Women.



تحولات فکری سازمان ملل در حوزه زنان؛ ظرفیت‌ها و چالش‌های آن برای توانمندسازی زنان ایران و جهان

نوش‌آفرین عزیزی^۱، ابراهیم عباسی^{۲*}

۱. دانش‌آموخته دکتری علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

۲. دانشیار علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۲۸

چکیده

مقدمه: مطالعات علمی حول رویکردها و ظرفیت‌های موجود برای توانمندسازی زنان، علاوه بر این که می‌تواند دانش نظری ما در این راستا را افزایش دهد، فرصتی است تا نقاط ضعف و قوت این حوزه را متناسب با جامعه ایرانی مورد ارزیابی قرار داده و به این ترتیب گامی برای توانمندسازی زنان ایرانی که هدف اساسی نگارش این مقاله است برداریم. فرض ما در این پژوهش، بر آن بوده که جریان‌های فکری حاکم بر سازمان ملل در حوزه زنان، تحولات قابل توجهی نیز پیدا کرده و اتخاذ توانمندسازی، به عنوان رویکرد فکری حاکم بر نهادهای زنان این سازمان، می‌تواند شاهی بر این ادعا باشد که در همین رابطه به این پرسش پاسخ خواهیم داد؛ تمرکز سازمان ملل بر رویکرد توانمندسازی زنان چه ظرفیت‌ها و چالش‌هایی را برای منتفعان و مرتبطان در بر دارد؟

روش‌ها: در این پژوهش، داده‌ها به روش کتابخانه‌ای - اسنادی جمع‌آوری شده و به صورت کیفی و با رویکرد تحلیلی، مورد تجزیه، تحلیل و طبقه‌بندی قرار گرفتند و مدل توانمندسازی نایلاکیر به عنوان

استناد به این مقاله:

عزیزی، نوش‌آفرین و عباسی، ابراهیم (۱۴۰۴). تحولات فکری سازمان ملل در حوزه زنان؛ ظرفیت‌ها و چالش‌های آن برای توانمندسازی زنان ایران و جهان. مجله مطالعات حقوقی. ۱۷. (۲). ۳۶۸-۳۲۳.

چارچوب نظری و لنزی برای برای جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها به کار برده شد؛ در این مدل، تأکید شده است که توانمندسازی زنان وابسته به آگاهی انتقادی آن‌ها از شرایطی است که موجب می‌شود در جایگاه زیردستی قرار گیرند و همچنین لازمی توانمندسازی آن‌ها، دسترسی به سه‌گانه منابع، عاملیت و کنترل دستاوردهاست.

یافته‌ها: یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد نهادهای بین‌المللی که مهم‌ترین آن‌ها سازمان ملل متحد است، قبل از آن‌که نظریات توانمندسازی توسط روشنفکران جهان سوم به پارادایم توسعه راه یابد، تحت تأثیر گفتمان‌های فمینیستی (لیبرال، مارکسیست، سوسیالیست، رادیکال و...)، گفتمان‌های توسعه (تجدد محور)، گفتمان‌های حقوق بشری و ... اقدامات متعددی در حوزه زنان انجام داده است؛ تلاش برای ایجاد حقوق شهروندی برابر زنان و مردان، بازتعریف دامنه سیاسی و نقد بدکارکردی‌های دولت در تحقق ایده برابری زنان و مردان، تلاش برای گسترش حضور زنان در برنامه‌های توسعه، گره زدن وضعیت صلح جهانی و حقوق بشر به جایگاه زنان در دنیای کنونی و ... مثال‌هایی از تأثیر و تغییر رویکردهای حاکم بر سازمان ملل برای بهزیستی زنان است که گرچه بسیاری از این اقدامات، ظرفیت‌های درخور توجهی دارند تا مطابق نظریه توانمندسازی نایلاکیر، سه‌گانه منابع، عاملیت و کنترل دستاوردها را که منجر به توانمندسازی زنان می‌شود، در آن‌ها تقویت کنند، لیکن نقاط ضعف اساسی نیز در این رویکردها و برنامه‌های متناسب با آن‌ها وجود داشته و دارد و در همین راستا و به منظور کاهش ضعف‌ها و ایجاد ظرفیت‌های بیشتر، در سال‌های اخیر رویکرد توانمندسازی، شاکله اساسی برنامه‌های سازمان ملل در حوزه زنان را تشکیل می‌دهد.

تمرکز نهادهای بین‌المللی بر رویکرد توانمندسازی زنان، باعث شده اقدامات و بسترسازی‌ها، شکل ملموس‌تر و قابل قبول‌تری به خود بگیرد و بررسی موضوع این پژوهش، در مقیاس محلی و متناسب با جامعه ایرانی نیز حاکی از آن است که زنان در ایران، از این تغییر و تحولات جهانی به دور نبوده‌اند و علاوه بر این‌که در حوزه مفهوم‌سازی و جریان‌سازی فکری، روشنفکران و فعالین حوزه زنان به نحو قابل توجهی تحت تأثیر رویکردهای فکری حاکم بر نهاد زنان سازمان ملل و به‌طور خاص رویکرد توانمندسازی قرار گرفته‌اند. در حوزه‌ی نهادسازی و عملیاتی کردن مفاهیم نیز، دولت سعی کرده به‌ویژه در اسناد حقوقی، گزارش‌های حقوق بشری و برنامه‌های توسعه، خود را متمایل به این رویکرد نشان دهد ولی در عمل، برنامه منسجم و طولانی‌مدت و نهادسازی متناسب با این رویکرد در کشور ما اتخاذ نشده و مفاهیم مرتبط با توانمندسازی زنان، در عمل به توانمندسازی اقتصادی زنان سرپرست خانوار و موارد این‌چنینی که آن‌هم بیشتر جنبه حمایت‌گری و نه توانمندسازی دارد تقلیل پیدا کرده است.

نتیجه‌گیری: سازمان ملل، ذیل رویکرد توانمندسازی، گستره‌ای از اقدامات را در دستورکار خود قرار داده‌اند که به‌طور کلی می‌توان نهادسازی، گفت‌وگو سازی و تسهیل‌گری را مهم‌ترین آن‌ها دانست. البته نباید از نظر دور داشت که موانع و ضعف‌های اساسی در راه زنان، به منظور بهره‌مندی از ظرفیت‌های نهادهای بین‌المللی برای توانمندسازی هم‌چنان وجود دارد که ازجمله مهم‌ترین آن‌ها، می‌توان به نبود ضمانت اجرایی برای دستورالعمل‌های نهادهای بین‌المللی در حوزه توانمندسازی زنان، توجه اصلی سازمان ملل به دولت‌ها به‌عنوان تسهیل‌گران اصلی توانمندسازی در کشورهای مختلف، نبود جوامع مدنی قوی در کشورهای درحال توسعه و نگاه قوم‌گرایانه (غرب محورانه) حاکم بر نهادهای بین‌المللی، اشاره کرد.

واژگان کلیدی: ایران، توانمندسازی، توسعه، زنان، سازمان ملل.

سرآغاز

نهادهای بین‌المللی در قالب کنوانسیون‌ها، قطعنامه‌ها، کنفرانس‌ها، برنامه‌ها، منشورها و نهادهای سازی‌ها و ارائه کمک‌های مالی، نسبت به موضوعات زنان و برقراری عدالت و برابری جنسیتی واکنش نشان داده‌اند؛ اعلامیه جهانی حقوق بشر (1948)، برنامه عمل پکن (1995)، سند توسعه هزاره (2015)، تأسیس کمیسیون مقام زنان در 1946، اعلام سال 1975 به‌عنوان سال بین‌المللی زنان، کنوانسیون لغو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان (1979)، کنفرانس زنان در مکزیک، نام‌گذاری دهه زنان از سوی سازمان ملل در طی سال‌های 1975-1985، برگزاری کنفرانس زنان در کپنهاگ در سال 1980، برگزاری کنفرانس زنان در نایروبی در سال 1985، برگزاری کنفرانس حقوق بشر در وین در سال 1993، برگزاری کنفرانس پکن در سال 1995، برگزاری کنفرانس پکن +5 در سال 2000، تشکیل نهاد زنان ملل متحد در سال 2010، برنامه توسعه سازمان ملل و بسیاری دیگر از این موارد را می‌توان حاکی از توجه به زنان، پس از جنگ جهانی دوم و به‌ویژه پس از پایان جنگ سرد دانست (Baylis & Smith, 2004:1327).

در این میان، شیوه توانمندسازی، در ذیل ایده‌های انتقادی از توسعه عمودی، در اواخر دهه 1970، جلب توجه کرد و در ارتباط با توانمندسازی زنان در توسعه نیز، نوشته‌های ایستر بوزروپ¹ (1970) با عنوان نقش زنان در توسعه اقتصادی، با این نتیجه‌گیری که توسعه در کشورهای جهان سوم ناموفق بوده است، راه را برای ظهور این دیدگاه در توسعه هموار کرد. به گفته شارما (Sharma, 2000:21)، استراتژی توسعه، نه تنها به دلیل تحقق ندادن وعده خود، بلکه به دلیل کار برخلاف منافع نوع زن، مورد بازخواست شدید قرار گرفت و انتشار کتاب توسعه، بحران‌ها و دیدگاه‌های جایگزین؛ چشم‌اندازهای زنان جهان سوم (Sen and Grown, 1987) به نقطه عطفی در این زمینه تبدیل شد. این کتاب حاصل تأمل محققان، اندیشه‌ورزان، فعالان و رهبران

سیاسی فمینیست جهان در حال توسعه است و موضع‌گیری‌های مورد توجه در این کتاب به نقش زنان در توسعه، خیلی زود با عنوان «رویکرد توانمندسازی» نام‌گذاری شد

(Moser, 1989). رویداد فکری توانمندسازی علاوه بر این که سعی داشت خلاءهای نظری را پس از شکست‌های توسعه دربرگیرد در قالب برنامه‌ها و پروژه‌های توانمندسازی نیز به کار گرفته شد؛ بنابراین، نظریات توانمندسازی زنان صرفاً معطوف به حوزه آکادمیک و تأملات اندیشه‌ورزی نبوده و به‌شدت عمل‌گرا نیز هست. رویکرد توانمندسازی زنان و توسعه، در دهه 1980 مورد توجه نهادهای بین‌المللی قرار گرفت و در دهه 1990 در کنفرانس پکن برجسته شد. برنامه اقدام اتخاذشده در کنفرانس چهارم جهانی زنان¹ (FWCW) در سال 1995 پکن، یک دستورکار برای توانمندسازی زنان است (United Nations, 1995, 8:1996:17) و هر پنج سال یک‌بار تجدید نظر و تأیید می‌شود.

جامعه ایرانی نیز مستثنا از رویدادها و خواست جهانی نیست و سیاست‌گذاران و محققان در حوزه زنان، برنامه‌ها، عملکرد و هدف‌گذاری‌های سازمان ملل به‌عنوان یک نهاد مشورتی و تسهیل‌گر در این حوزه زنان ایرانی را نادیده نگرفته و پژوهش‌ها و اقداماتی در ذیل آن انجام داده‌اند. برای مثال، می‌توان به مقاله «حقوق مالی زنان در نظام حقوقی ایران و هم‌خوانی آن با اسناد بین‌المللی» نوشته داود عباسی و شیرین رضائی (1400)، اشاره کرد. در این مقاله سعی شده حقوق مالی زن در نظام حقوقی ایران و اسناد بین‌المللی مقایسه شود. یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد حقوق مذکور، کمابیش با اسناد حقوق بین‌المللی به‌ویژه کنوانسیون حقوق بشر و کنوانسیون لغو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، میثاقین 1966، 1967 هم‌خوانی دارد؛ البته این هم‌خوانی عمیق نبوده و مطابق بررسی‌های انجام یافته در اکثر زمینه‌ها، سطحی بوده و عمق پیدا نکرده

1. Fourth World Conference on Women

است. فاطمه اصطبار و دیگران (1400) نیز، در مقاله‌ای تحت عنوان «آسیب‌شناسی الحاق ایران به کنوانسیون بین‌المللی لغو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان» با استناد به این گزاره که مطابق قانون اساسی ج.ا.ا، پذیرش هر قانون جدیدی در کشور، منوط به رعایت موازین اسلامی است، با نشان دادن موارد نقض این اصل در صورت پیوستن ایران به کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان، این امر را غیرقانونی دانسته و معتقد است به‌منظور کاهش فشارهای جهانی در این باره و بهتر کردن وضعیت زنان در جامعه، کشورهای اسلامی می‌توانند اعلامیه حقوق اسلامی زنان را تدوین کنند و بر مبنای این منشور اسلامی، قوانین داخلی خود را در ارتباط با زنان بازنگری نمایند.

به‌طور کلی می‌توان ادعا کرد بیشتر کارهای پژوهشی انجام‌گرفته در حوزه زنان و نهادهای بین‌المللی در کشور، از منظر حقوقی مورد توجه قرار گرفته‌اند و رویکرد توانمندسازی، در میان تحقیقات انجام‌شده، جامعه آماری چندان بالایی را نشان نمی‌دهد. گرچه مسلماً مشابهت‌هایی در پژوهش‌پیش‌رو با پژوهش‌های دیگر انجام‌گرفته در این حوزه وجود دارد تفاوت‌های اساسی در موضوع، شیوه و هدف تعریف‌شده این مقاله با سایر تحقیقات موجود در این حوزه به‌وضوح قابل مشاهده است. به این ترتیب، این پژوهش علاوه بر آنکه می‌تواند گامی باشد برای پر کردن خلاءهای پژوهشی موجود در این حوزه و توجه دغدغه‌مندان توسعه و مسائل زنان را در ایران به خود جلب کند، می‌تواند در تهیه برنامه‌های کاربردی توانمندسازی زنان نیز مورد توجه سیاست‌گذاران و فعالان این حوزه قرار گیرد. در این پژوهش، ما از نظریات توانمندسازی زنان و به‌طور خاص، رویکرد توانمندسازی نایلا کبیر به‌عنوان زاویه دید نظری بهره‌برده و در این چارچوب به جمع‌آوری داده‌ها به صورت کیفی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی پرداخته‌ایم تا بتوانیم در ادامه با نگاهی تحلیلی - تبیینی و به صورت کیفی به اهداف تعریف‌شده در پژوهش دست یابیم و برای موارد اساسی همچون تأثیر رویدادهای فکری معطوف به بهزیستی زنان، بر برنامه‌های سازمان ملل در

این حوزه و ظرفیت‌ها و چالش‌های تمرکز این سازمان بر رویکرد توانمندسازی زنان برای متفان و مرتبطان جوانی مستدل و علمی بیایم.

1. چارچوب نظری؛ توانمندسازی زنان¹

نظریه توانمندسازی زنان حاصل نظریات جهان‌سوم‌گرایان در الگوواره‌های فکری جنسیت و توسعه است. این نظریه، در پی تواناسازی زنان از راه توزیع مجدد قدرت در داخل خانواده و بین اجتماعات مختلف است (Nikooqadam, 2000: 626). در واقع نظریه توانمندسازی، سعی می‌کند قدرت را کمتر به صورت برتری فردی بر فرد دیگر و بیشتر از لحاظ توان زنان برای افزایش اتکا به خود، شناسایی کند (Rahmativala & Tajodin, 2014: 128). به هر روی، نظریات و مدل‌های متعددی در حوزه توانمندسازی ارائه شده‌اند که می‌توانند به‌عنوان دستگاه نظری در پژوهش‌های مرتبط با این حوزه، به کار گرفته شوند، اما از آنجا که نظریه توانمندسازی نایلا کبیر² یکی از نظریات جامع از منظر مفهوم‌شناسی و تبیینی است، از دیدگاه نویسندگان، جوابگوی نیازهای نظری این پژوهش تشخیص داده شده است و مورد استفاده قرار می‌گیرد.

1-1. نظریه توانمندسازی نایلا کبیر

نایلا کبیر، از تئوری انتخاب³ و گزینش‌های استراتژیک برای تعریف مفهوم توانمندی سود می‌جوید. او به‌رغم نگرش عمل‌گرایانه، تقلیل مفهوم عاملیت را به تصمیم‌گیری فردی و کنش‌های رؤیت‌پذیر مورد نقد قرار می‌دهد و توجه را به انگیزه‌ها و معنای درونی قدرت و مجموعه گسترده کنش‌های هدفمندی چون چانه‌زنی، مذاکره، مقاومت و اعتراض و نیز فرایندهای پیچیده‌تر شناخت جلب می‌کند (Khatam, 2009: 8). او،

1. Women Empowerment

2. Naila Kabeer

3. Choice theory

توانمندسازی را یک دگرگونی مجدد روابط قدرت بین زنان و مردان تعبیر می‌کند «به طوری که زنان، قدرت بیشتری بر زندگی خود و مردان، قدرت کمتری بر زندگی زنان دارند» (Kabeer, 1999: 464). کبیر، توانمندسازی را مفهومی با پتانسیل نظری و عملی می‌داند که ارزش آن، بیش از شعاری توخالی است. وی، لازم می‌داند که مفهوم قدرت را برای تبیین توانمندسازی تجزیه کند و بر همین اساس، توضیح می‌دهد: «ماهیت چند بعدی قدرت نشان می‌دهد استراتژی‌های توانمندسازی برای زنان باید بر «قدرت درون» به عنوان یک مکمل ضروری برای بهبود توانایی آنها در کنترل منابع، تعیین برنامه‌ها و تصمیم‌گیری بنا شود. قدرت از درون به «تشخیص و تحلیل تجربی» مسائل مربوط به زیردستی خود زنان و چگونگی حفظ آن نیاز دارد. «چنین قدرتی را نمی‌توان داد، باید خود تولید شود» (Kabeer, 1994). او بر اهمیت عناصری مانند احترام به خود و احساس عاملیت تأکید می‌کند و معتقد است تجزیه و تحلیل دقیق و تأملات روشنگرانه پیش شرط‌های لازم برای ایجاد شکل جدیدی از آگاهی است. این ایده مبتنی بر مفهوم پائول¹ از «آگاهی انتقادی» است که در آن فرآیند توانمندسازی با یک فرآیند آموزشی مرتبط است. علاوه بر این، کبیر (1994) معتقد است که «عزت نفس و احساس به عنوان عامل فعال بودن» اصول اساسی توانمندسازی هستند. کبیر، ارزش کنش جمعی را نادیده نمی‌گیرد، بلکه آن را در دستیابی به توانمندی اجتماعی و همچنین سیاسی مفید می‌داند. به نظر او، روند توانمندسازی باید در تغییر سیاست‌های نهادهای دولتی و بازار تأثیر بگذارد که در نهایت زندگی زنان را شکل می‌دهد و محدود می‌کند. (Naz, 2006).

به این ترتیب می‌توان گفت از دیدگاه کبیر، قدرتمند شدن به گسترش توانایی افراد برای اتخاذ تصمیمات کلان و راهبردی زندگی در زمینه‌ای باز می‌گردد که پیشتر، این توانایی از آنها دریغ شده بود. تغییر در توان انتخاب کردن را می‌توان به صورت تغییر

در سه بعد اساسی مرتبط با هم دانست که به شخص توان انتخاب‌گری می‌دهند. این سه بعد عبارت‌اند از: «منابع»، که شرایطی را به وجود می‌آورند تا تحت آن انتخاب امکان پذیر شود؛ «عاملیت» در مرکز فرایندی قرار دارد که به واسطه آن انتخاب صورت می‌گیرد؛ و «دستاوردها» که عبارت‌اند از نتایج انتخاب‌ها. این ابعاد، متقابلاً به یکدیگر وابسته‌اند؛ زیرا تغییر در هریک از آنها بر دیگران اثر می‌گذارد و از آنها اثر می‌پذیرد یا موجب پدید آمدن تغییر در آنها می‌شود (Khatam, 2009: 18). منابع ممکن است مادی، اجتماعی یا انسانی باشند. به عبارت دیگر، نه تنها به منابع اقتصادی مرسوم همچون زمین، تجهیزات، سرمایه کاری و غیره بلکه به منابع گوناگون انسانی و اجتماعی بازمی‌گردند که در خدمت افزایش توانایی انتخاب کردن قرار می‌گیرند. منابع انسانی، در فرد متجسم‌اند و دربرگیرنده دانش او، مهارت‌هایش، خلاقیتش، تخیلش و جز اینها هستند. از سوی دیگر، منابع اجتماعی متشکل از داعیه‌ها، تعهدات، و انتظاراتی هستند که ذاتی مناسبات، شبکه‌ها و ارتباطاتی‌اند که در عرصه‌های گوناگون زندگی وجود دارند و افراد را قادر می‌کنند که موقعیت و فرصت‌های زندگی خود را بیش از آن چیزی بهبود ببخشند که در تلاش‌های فردی آنها به‌تنهایی ممکن می‌شود. منابع از طریق نهادها و فرایندهای گوناگون توزیع می‌شوند و دسترسی به آنها را قواعد، هنجارها، و رویه‌هایی تعیین می‌کنند که در قلمروهای نهادی‌شده گوناگون متداول هستند (Kabeer, 2009: 19).

بعد دوم از قدرت با عاملیت مرتبط است؛ یعنی توانایی تعریف اهداف فردی و عمل کردن بر اساس آنها. عاملیت چیزی بیش از کنش‌های رؤیت‌پذیر است؛ دربرگیرنده معنا، انگیزه و هدفی است که افراد به فعالیت‌شان می‌دهند. معنایی که برای عاملیت‌شان، یا «قدرت درونی» قائل‌اند. در حالی که عاملیت، به‌ویژه در ادبیات اقتصادی، غالباً به منزله «تصمیم‌گیری فردی» به کار گرفته می‌شود؛ در واقع، دربرگیرنده مجموعه گسترده‌تری از کنش‌های هدفمند شامل چانه‌زنی، مذاکره، خدعه و نیرنگ، دخل و تصرف و تقلب، براندازی، مقاومت و اعتراض و نیز فرایندهای پیچیده‌تر

شناختی بازاندیشانه و تحلیلی است. عاملیت همچنین دربرگیرنده بازاندیشی و کنش جمعی و فردی هم هست و بالاخره دستاوردها معرف نتایج برآمده از انتخاب‌های مختلف هستند (Kabeer, 1999: 338-342). به این ترتیب، توانمندسازی «فرآیندی است که طی آن کسانی که از توانایی ساختن زندگی استراتژیک محروم شده‌اند انتخاب چنین توانایی را به دست می‌آورند» (Kabeer, 1999: 346).

2. اقدامات سازمان ملل در جهت توانمندسازی زنان

2-1. فمینیسم و سیاست‌گذاری‌های جهانی

کمیسیون مقام زن (CSW) یکی از اولین نهادهایی است که شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد در سال 1946 تشکیل داد¹ و مهمترین رکن سازمان ملل برای تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری در مورد جایگاه زنان محسوب می‌شود. این کمیسیون، درباره هر مسئله مرتبط با زنان، پیشنهادها و گزارش‌های خود را به سازمان ملل متحد ارائه کرده است و در موارد ضروری می‌تواند برای جلوگیری یا کاهش نقض حقوق زنان، اقدام بین‌المللی فوری انجام دهد.² در اولین جلسه کمیسیون مقام زنان که در فوریه 1947 برگزار شد بر سه اصل مهم تأکید گشت: الف) آزادی و برابری برای توسعه انسانی ضروری است و بنابراین زنان به‌عنوان انسان حق دارند در آنها با مردان سهم شونند؛ ب) سعادت و پیشرفت جامعه به میزانی بستگی دارد که زن و مرد در ساختن جامعه خود نقش مشخص داشته باشند؛ ج) زنان باید در مبارزه برای صلح، جلوگیری از تجاوز و حذف ایدئولوژی فاشیستی مشارکت فعال داشته باشند

1. ECOSOC Resolution establishing the Commission on the Status of Women. E/RES/2/11, 21 June 1946.

2. اجلاس سالانه کمیسیون مقام زن طی ده روز کاری (اواخر فوریه تا اوایل مارس) در نیویوک برگزار می‌شود و در هر دوره اجلاس، موضوعاتی مشتمل بر موضوع اصلی، موضوع فرعی و موضوع فوق‌العاده، مطرح می‌شوند.

(E/281/Rev.1(1947),11-2). این اصول، بعداً به‌عنوان سه هدف اولین کنفرانس سازمان ملل متحد در مورد زنان بیان گشت که در سال 1975 در مکزیک برگزار شد، و متعاقباً به سه موضوع دهه سازمان ملل متحد برای زنان (1976-1985) تبدیل شد: برابری، توسعه و صلح. با این حال، فراتر از این اصول، توافق اندکی در مورد اولویت‌ها و استراتژی‌ها وجود داشت؛ زیرا تعهدات سیاسی و گرایش‌های ایدئولوژیک کشورهای عضو متفاوت بود.

دیدگاه‌های رقابتی در سیاست، تقسیم‌بندی‌ها و رقابت‌های جنگ سرد، بحث‌ها و سیاست‌های کمیسیون مقام زن را شکل دادند، به‌ویژه در دهه‌های اولیه، زمانی که فمینیسم‌های لیبرال و مارکسیست، دیدگاه‌های اصلی رقابت را تشکیل می‌دادند. فمینیسم لیبرال با تقاضای فرصت‌های برابر برای آموزش زنان، حقوق انتخاباتی، مشارکت اقتصادی، دسترسی برابر به حوزه عمومی و ادغام در تمام نهادهای مردانه، به دنبال تغییر تدریجی از طریق اصلاحات قانونی و قوانین ضد تبعیض بود و دولت را دستگاهی می‌دانست که می‌تواند برای ایجاد فرصت‌های برابر برای زنان و همچنین، ایجاد برابری جنسیتی استفاده شود (Arta, 2015:3). مارکسیست‌ها با تلقی دولت به‌عنوان ابزار طبقه حاکم/مالک، رهایی زنان را تنها از طریق رهایی طبقه کارگر با یک انقلاب پرولتاریایی ممکن می‌دانستند که مالکیت خصوصی بر ابزارهای تولید را از بین ببرد و زنان را به سمت تولید سوق دهد. اولین نمایندگان کمیسیون مقام زن، از کشورهای بلوک غربی که عمدتاً از فمینیسم لیبرال پیروی می‌کردند، مشکلاتی که زنان را به دلیل جنسیت آنها تحت تأثیر قرار می‌داد در اولویت قرار دادند و حقوق شهروندی برابر را ترویج کردند و نگرش آنها تا دهه 1960 در این کمیسیون (مقام زن)، غالب بود و منجر به ایجاد معاهدات معدودی چون کنوانسیون حقوق سیاسی زنان (1952)، کنوانسیون تابعیت زنان متأهل (1957)، کنوانسیون توصیه در مورد رضایت به ازدواج، حداقل سن برای ازدواج و ثبت ازدواج (1962) شد؛ همچنین بر آداب و رسوم و اعمال خاص (مانند ختنه زنان، چند زنی و قیمت عروس) که برای زنان مضر تلقی

می‌شد، انتقادهایی وارد آورد؛ البته به دلیل محدودیت رویکردی، نبود مقررات اجرایی، تصویب نکردن گسترده آن توسط کشورهای عضو، در عمل این معاهدات تأثیر محدودی از خود به جا گذاشتند (Arta, 2015:3).

روند استعمارزدایی که در دهه‌های 1950 و 1960 به اوج خود رسید، اعضای سازمان ملل را افزایش داد و توجه را به مسائل توسعه معطوف کرد. اعضای بلوک شرق، با حمایت برخی از کشورهای غیرمتعهد (جهان سوم)، بر ادغام زنان در روند توسعه تأکید کردند. نگرشی یک‌پارچه که به دنبال ایجاد فرصت‌های آموزشی برای زنان بود، با خواسته‌های لیبرال فمینیستی همسو شد و در غرب نیز مورد حمایت قرار گرفت. زمانی که کشورهای قدرتمند غربی شروع به ایجاد دفاتر «زنان در توسعه» در آژانس‌های توسعه خود کردند، «زنان در توسعه» (WID) به‌عنوان یک الگوی توسعه ظاهر شد (Rathgeber, 1990؛ Chowdhry, 1995)؛ با این حال، بر رویکرد «زن در توسعه» به دلیل پیروی از تئوری مدرنیزاسیون انتقادهایی وارد شد مبنی بر اینکه تجربه غربی را الگو قرار می‌دهد (Staudt, 1985؛ Kabeer, 1994). کشورهای بلوک شرق مجدداً با توجه به مسائل توسعه و اقتصاد، از اعلامیه لغو تبعیض علیه زنان (1967) حمایت کردند. این اعلامیه با تأیید مجدد هنجارهای برابری و پرداختن به مسائل مربوط به حقوق اقتصادی و اجتماعی، حمایت از مادران و استثمار از طریق فحشا، بستر محتوایی کنوانسیون لغو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان¹ را مهیا و صورت‌بندی کرد. کمیته لغو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، که به موجب کنوانسیون در سال 1979 تأسیس شد تلاش مهمی برای جبران تعصبات مردانه در رژیم حقوق بشر، به رهبری سازمان ملل بود (Charlesworth, 1995؛ Thornton, 2010). این کنوانسیون، علاوه بر شمارش مجموعه وسیعی از حقوق، تعریفی جامع از تبعیض (ماده 1) ارائه می‌دهد و مکرراً دولت‌های عضو را موظف می‌کند اقداماتی را برای حذف تمامی قوانین و رویه‌های

عرفی تبعیض‌آمیز علیه زنان انجام دهند، اما اعلامیه رفع تبعیض علیه زنان نمی‌توانست به نگرانی‌هایی مانند خشونت مبتنی بر جنسیت، حقوق باروری و آزادی‌های جنسی، پاسخ مناسبی دهد و علاوه بر این، به‌جز اشاره به زنان روستایی، زنان را موجودی همگن می‌دانست؛ البته برخی از محدودیت‌های کنوانسیون لغو کلیه اشکال تبعیض زنان، بعداً به لطف ظهور گفتمان‌های فمینیستی جدید اصلاح شد.

موج دوم فمینیسم، در برخی از کشورهای غربی، از اواخر 1960 ظهور کرد. اگرچه فمینیسم لیبرال هنوز بر گفتمان عمومی تسلط داشت، فمینیست‌های رادیکال و سوسیالیست برای جلب توجه به تبعیت زنان،¹ نه تنها در عرصه عمومی بلکه در حوزه خصوصی و برای بازتعریف دامنه «سیاسی» وارد بحث شدند. فمینیست‌های رادیکال، مجموعه‌ای از پیشنهادها را ارائه داده‌اند، از جمله جدایی‌طلبی (Firestone, 1970)،² مادرسالاری (Bunch, 1975)³ و ممنوع کردن فحشا و پورنوگرافی (MacKinnon, 1989).⁴ فمینیسم سوسیالیستی از فمینیست‌های لیبرال، به دلیل تمرکز انحصاری آنها بر سرکوب جنسیتی و فمینیسم مارکسیستی به دلیل برخورد با ستم جنسیتی به‌عنوان یک مشتق از ستم طبقاتی انتقاد می‌کند و ادعا دارد که برابری جنسیتی تنها با پرداختن هم‌زمان به علل تبعیت در ساختارهای درهم تنیده تولید، تولید مثل، جنسیت و اجتماعی شدن کودکان می‌تواند به دست آید (Milett, 1969/2000). فمینیست‌های سوسیالیست، با تعریف پدرسالاری «به‌عنوان

1. تبعیت زنان امری منتج از برابر ندانستن زنان با مردان بوده که منجر به فروزدست‌انگاری آنان شده و زنان در رتبه‌ای پایین‌تر از مردان قرار می‌گیرند و آنان را ملزم به فرمانبرداری از ساختارها، نهادها و انگاره‌های مردسالارانه می‌کند.

2. Firestone, Shulamith. 1970. *The Dialectic of Sex: The Case for Feminist Revolution*. New York: Bantam Books

3 12. Bunch, Charlotte. 1975. "Lesbians in Revolt," in *Lesbianism and the Women's Movement*, ed. Nancy Myron and Charlotte Bunch. Baltimore: Diana Press, 29-37

4. MacKinnon, Katherine. 1989. *Toward a Feminist Theory of the Sex*, Cambridge, MA: Harvard University Press

مجموعه‌ای از روابط اجتماعی که پایه مادی دارد و در آن روابط سلسله‌مراتبی بین مردان و همبستگی بین آنها وجود دارد که آنها را قادر می‌سازد بر زنان تسلط پیدا کنند» (Hartmann, 1975:18)، ازدواج دگرجنس‌گرا (و در نتیجه هم‌جنس‌هراسی)، بچه‌دار شدن زنان و کارخانه‌داری، وابستگی اقتصادی زنان به مردان (که ترتیبات در بازار کار آن را اعمال می‌کند)، دولت و نهادهای متعدد مبتنی بر روابط اجتماعی بین مردان - باشگاه‌ها، ورزش، اتحادیه‌ها، حرفه‌ها، دانشگاه‌ها، کلیساها، شرکت‌ها و ارتش‌ها را از جمله روابط سلسله‌مراتبی مبتنی بر پدرسالاری برشمرده است و به آنها انتقاد وارد کرده‌اند (Arat, 2015:8-19). فارغ از مباحث درگرفته میان فمینیست‌های لیبرال، رادیکال، مارکسیست و سوسیالیست، انتشار کتاب مشهور استر بوزروپ، اقتصاددان دانمارکی، نقش زنان در توسعه اقتصادی در سال 1970، پرسش‌هایی را درباره رویکرد «جنسیت خشتی» آژانس‌های کمک‌رسان و سیاست‌های توسعه ایجاد کرد. این مطالعه، با جلب توجه به ویژگی جنسیتی نیروی کار ارائه‌شده مردان و زنان، چه در بازار، به‌عنوان کارگران مزدبگیر و چه در حوزه خانگی به‌عنوان کارگران بدون مزد، به سهم قابل توجه این نیروی کار در اقتصاد ملی پرداخته است و الهام‌بخش بسیاری اقدامات و گفتمان‌سازی‌ها در حوزه زنان از جمله مفهوم‌سازی پارادایم‌های توسعه جایگزین، معروف به «زنان و توسعه» (WAD) و «جنسیت و توسعه» (GAD) به ترتیب در اواخر دهه 1970 و 1980 شد که هر دو رویکرد، جامع‌تر از رویکرد «زنان در توسعه» بودند (Arta, 2015:677). در حالی که «رویکرد زن و توسعه»، از نظریه وابستگی نئومارکسیستی پیروی می‌کرد و بر نابرابری‌های بازتولیدشده سیاست‌های استعماری نو و ارزش کار باروری و بدون مزد زنان تأکید می‌کرد، «رویکرد جنسیت و توسعه» بر پیوند بین نقش‌های جنسیتی در حوزه‌های عمومی و خصوصی تأکید می‌ورزید و استراتژی‌های «از پایین به بالا» سازمان‌های مردمی را ترویج می‌کرد و به‌عنوان

جایگزینی برای طرح‌های توسعه از بالا به پایین مورد توجه قرار گرفت که بر مردم کشورهای در حال توسعه تحمیل شده بود.¹

2-2. حقوق بشر، توسعه پایدار و توانمندسازی زنان

در اواخر دهه 1980، کمیسیون جهانی محیط زیست و توسعه، مفهوم «توسعه پایدار» را نوعی از توسعه تعریف کرد که «نیازهای حال را برآورده می‌کند بدون اینکه توانایی نسل‌های آینده را برای تأمین نیازهای خود به خطر بیندازد»² به منظور دستیابی به توسعه پایدار، سه عنصر اصلی که باید هماهنگ شوند، رشد اقتصادی، شمول اجتماعی و محافظت از محیط زیست هستند. توسعه پایدار، با هدف ریشه‌کن کردن فقر از طریق ایجاد فرصت‌های بیشتر برای همه، کاهش نابرابری‌ها، بالا بردن استانداردهای اساسی زندگی و تقویت توسعه اجتماعی عادلانه، ارتباط تنگاتنگی با توانمندسازی زنان پیدا می‌کند. در واقع، توسعه پایدار بدون برابری جنسیتی حاصل نمی‌شود. توانمندسازی زنان عاملی اصلی برای دستیابی به رشد پایدار اقتصادی، توسعه اجتماعی و پایداری محیط زیست است. تقریباً در همه کشورها، زنان مسئولیت اصلی تغذیه، مراقبت از کودکان و مدیریت خانواده را به اشتراک می‌گذارند. در بیشتر کشورهای در حال توسعه، زنان در نگهداری از حیوانات، کشاورزی و تهیه و مصرف آب و سوخت، نقش عمده‌ای دارند. جنبش فراملی زنان با توجه به نگرانی فمینیست‌های جهان سوم در مورد زوال محیطی، بر پیوند بین منافع زنان، محافظت از محیط زیست و توسعه پایدار و عادلانه تأکید کردند و نهایتاً تلاش زنان در فرایند کنفرانس ریو (Earth Summit, 1992) باعث شد یک فصل از بیانیه نهایی، به زنان و توسعه پایدار

1. برای بحث مختصر در مورد این پارادایم ها، Rathgeber 1990 را ببینید.

2. A/42/27, *Our Common Future: Report of the World Commission on Environment and Development*, see <http://www.un-documents.net/ocf-02.htm#IV>.

اختصاص داده شود و بیش از صد مرجع و توصیه‌های مربوط به زنان در دستورکار به‌عنوان یکی از مهم‌ترین سندها در سطح جهانی گنجانده شود (Sudershan Kumar Pathania,2017:74).

کنفرانس بین‌المللی جمعیت و توسعه 1994، اجلاس اجتماعی 1995 و چهارمین کنفرانس جهانی زنان در سال 1995، کار سازمان ملل متحد را، بر محیط زیست، جمعیت، حقوق بشر، فقر و جنسیت و روابط بین‌اینها متمرکز کرد. زنان، «گروه اصلی» در نظر گرفته شدند که مشارکت آنها برای دستیابی به توسعه پایدار ضروری بود (Sudershan Kumar Pathania,2017:74). خشونت علیه زنان، در دهه 1990 به کانون حمایت سازمان ملل متحد تبدیل شد. اعلامیه لغو خشونت علیه زنان که در سال 1993 تصویب شد، پیشنهاد می‌کند که زنان برخی از نقض‌های حقوق بشری را تجربه می‌کنند که منحصر به جنسیت آنهاست یا از شیوه‌ای که بر مردان تأثیر می‌گذارد متمایز است. کمیته تخصصی که بر اجرای کنوانسیون لغو تمامی اشکال تبعیض علیه زنان، نظارت می‌کند، قبلاً خشونت علیه زنان را، چه بازیگران دولتی یا خصوصی آن را مرتکب شوند، نوعی تبعیض تعریف کرده بود و تجاوز جنسی در دادگاه‌های بین‌المللی جنایت جنگی شناخته شد. در مارس 1994، کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، قطعنامه‌ای را برای تعیین یک گزارشگر ویژه در مورد خشونت علیه زنان تصویب کرد. به دنبال شعار «حقوق زنان، حقوق بشر است»، کنفرانس جهانی حقوق بشر، که در ژوئن 1993 در وین برگزار شد، تأیید کرد که «حقوق بشر زنان و دختر بچه‌ها، جزء لاینفک، جدایی‌ناپذیر و تفکیک‌ناپذیر حقوق بشر جهانی است» (A/CONF,157/23). چهارمین کنفرانس جهانی زنان که در سپتامبر 1995 در پکن برگزار شد، تأکید کرد که توانمندسازی، مشارکت کامل و برابری برای زنان، پایه و اساس صلح و توسعه پایدار است (Sudershan Kumar Pathania,2017:74). در واقع توانمندسازی زنان، به گونه‌ای در گفتمان‌های توسعه مورد توجه قرار گرفته که حتی می‌توان گفت توانمندسازی بخشی از پارادایم توسعه است. در واقع کنفرانس پکن، فرصتی برای

گسترش دستور کار 21 ایجاد کرد؛ بنا بر این سند، اعلامیه پکن و پلتفرم اقدام، «دستور کاری برای توانمندسازی زنان» را تعیین کرد و خواستار «رفع همه موانع بر سر راه مشارکت فعال زنان در تمام حوزه‌های زندگی عمومی و خصوصی از طریق سهم کامل و برابر در اقتصاد، تصمیم‌گیری اجتماعی، فرهنگی و سیاسی گردید». این سند، علاوه بر شناسایی دوازده «منطقه مهم نگرانی» که نیاز به مداخله استراتژیک از جانب زنان و دختران دارد، از گفتمان لیبرال فمینیستی فراتر می‌رود و بر مشکلات فقر، نابرابری‌های اقتصادی و نظامی‌گری؛ تأثیرات منفی سیاست‌های تعدیل ساختاری توجه و بر «علل ساختاری فقر» تأکید می‌کند و خواهان «تغییر بنیادین» و «جریان‌سازی جنسیتی» در طراحی، نظارت و ارزیابی سیاست‌ها و برنامه‌ها، توسط همه بازیگران مرتبط است (Arta, 2015: 679).

سازمان ملل، در سپتامبر 2000، سند هزاره را تصویب کرد و در آن، هشت هدف توسعه هزاره را با معیارهای مشخصی که باید تا سال 2015 یا قبل از آن محقق شود، تصویب کرد: 1) ریشه کن کردن فقر شدید و گرسنگی؛ 2) دستیابی به آموزش ابتدایی جهانی؛ 3) ترویج برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان؛ 4) کاهش مرگ و میر کودکان؛ 5) بهبود سلامت مادر؛ 6) مبارزه با HIV/AIDS، مالاریا و سایر بیماری‌ها؛ 7) تضمین پایداری زیست محیطی؛ 8) گسترش مشارکت جهانی برای توسعه (A/RES/55/2). به این ترتیب، توانمندسازی زنان و برابری جنسیتی، به یکی از اهداف مهم سازمان ملل تبدیل شد و به عنوان یکی از اصول اساسی حقوق بشر و توسعه پایدار مورد توجه قرار گرفت. این هدف تا آنجا قابل توجه بود که به اصلاحات ساختاری در سازمان ملل منجر شد. به این صورت که در جولای 2010، مجمع عمومی سازمان ملل متحد، نهاد زنان ملل متحد را برای برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان¹ تأسیس کرد. با انجام این کار، کشورهای عضو سازمان ملل، گامی تاریخی در تسریع اهداف سازمان، در

مورد برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان برداشتند. ایجاد نهاد زنان ملل متحد منابع و دستورات را برای تأثیر بیشتر گرد هم آورد و به ادغام چهار بخش مهم مربوط به زنان یعنی بخش پیشرفت زنان (DAW)، مؤسسه بین‌المللی تحقیقات و آموزش برای پیشرفت زنان (INSTRAW)، دفتر مشاور ویژه مسائل جنسیتی و پیشرفت زنان (OSAGI) و صندوق توسعه سازمان ملل متحد برای زنان (UNIFEM) انجامید (About UN Women, 2010).

نهاد زنان سازمان ملل متحد، از کشورهای عضو سازمان ملل متحد، برای دستیابی به برابری جنسیتی حمایت می‌کند و با دولت‌ها و جامعه مدنی برای طراحی قوانین، سیاست‌ها، برنامه‌ها و خدمات مورد نیاز برای اطمینان از اجرای مؤثر استانداردها به نفع واقعی زنان و دختران در سراسر جهان همکاری می‌نماید. این نهاد برای آنکه چشم‌انداز اهداف توسعه پایدار را برای زنان و دختران به واقعیت تبدیل کند فعالیت خود را در سطح جهانی گسترش داده است و از مشارکت برابر زنان در تمام جنبه‌های زندگی، با تمرکز بر چهار اولویت استراتژیک زیر حمایت می‌کند: رهبری، مشارکت و بهره‌مندی از سیستم‌های حکومتی؛ برخورداری از امنیت درآمد، کار شایسته و استقلال اقتصادی؛ برخورداری از زندگی عاری از هرگونه خشونت؛ مشارکت در ایجاد صلح و تاب‌آوری پایدار، اقدامات انسان‌دوستانه و پیشگیری از بلایای طبیعی و درگیری‌ها (Global Partnership for Sustainable Development Data, 2020).

رهبران جامعه جهانی در کنفرانس ریو+20 که بیست سال پس از اولین اجلاس رسمی توسعه پایدار در سال 2012 برگزار شده بود به بررسی نتایج به دست آمده پرداختند. سرانجام مقرر شد تا اهداف توسعه پایدار بر مبنای کلیه اصول بیانیه ریو، دستور کار 21 و برنامه اجرایی ژوهانسبورگ باشد و شرایط، ظرفیت‌ها و اولویت‌های متفاوت ملی کشورها را مدنظر قرار دهد. این اهداف پس از بحث و بررسی‌های متعدد در نهایت با عنوان دگرگونی و تحول در جهان ما: دستور کار 2030 برای توسعه پایدار پیشنهاد شد. به این ترتیب، بر اساس توافقات انجام‌شده، اهداف توسعه پایدار جایگزین

اهداف توسعه هزاره پس از سال 2015 شد. این اهداف، هفده آرمان و 169 شاخص، برای کشورهای مختلف در حوزه‌های متعدد اقتصادی، اجتماعی، نهادی و محیط زیستی، هدف‌گذاری کرده است (Sangachin, 2015: 22). گرچه آرمان پنجم به‌طور اختصاصی به توانمندسازی و برابری جنسیتی می‌پردازد بسیاری از اهداف توسعه پایدار با توانمندسازی زنان در ابعاد جنسیتی فقر، بهداشت، آموزش، اشتغال و امنیت، مرتبط است و می‌توان گفت در صورتی آرمان پنجم یعنی برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان محقق خواهد شد که دیگر اهداف مشخص‌شده نیز عملیاتی شوند و به عبارتی نمی‌توان توانمندسازی زنان و توسعه پایدار را به صورت اهدافی منفک از یکدیگر در نظر گرفت.

به این ترتیب، می‌توان ادعا کرد حقوق بشر و توسعه پایدار، مهمترین منابع سازمان ملل و از جمله نهاد زنان ملل متحد برای توانمندسازی زنان به شمار می‌آیند. بر همین اساس، برنامه استراتژیک 20-25 زنان ملل متحد به منظور دستیابی به اهداف توسعه پایدار دستور کار 2030 سازمان ملل متحد، طراحی شده و بیان می‌کند که زنان ملل متحد چگونه می‌توانند از دستورالعمل سه‌گانه پشتیبانی هنجاری، هماهنگی سیستم‌های بین‌المللی و فعالیت‌های عملیاتی برای بسیج اقدام فوری به‌جهت دستیابی به اهداف 2030 استفاده کند. در این برنامه تأکید می‌شود با توجه به ماهیت به هم پیوسته چالش‌های جهانی، نهاد زنان سازمان ملل، بر روی شیوه‌های یک‌پارچه برای پرداختن به دلایل اصلی نابرابری و تأثیرگذاری بر تغییر سیستم‌های وسیع‌تر، به شرح ذیل، تمرکز خواهد کرد: حاکمیت و مشارکت در زندگی عمومی؛ توانمندسازی اقتصادی؛ پایان دادن به خشونت علیه زنان و دختران؛ زنان، صلح، امنیت و اقدامات بشردوستانه و کاهش خطر بلایا.

دستورالعمل سه‌گانه نهاد زنان ملل متحد (UN-Women)، به همراه شبکه جهانی و تخصص سیاست‌گذاری و برنامه‌نویسی عمیق، ظرفیت منحصر به فردی به این نهاد می‌بخشد و این نهاد را قادر می‌کند تا از کشورهای عضو برای تقویت هنجارها و

استانداردهای جهانی به منظور برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان در سایر مناطق حمایت کند؛ ارتقاء هماهنگی و انسجام در سیستم سازمان ملل برای افزایش مسئولیت‌پذیری و نتایج برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان، نهاد زنان ملل متحد را قادر می‌کند فعالیت‌های عملیاتی برای ترجمه و تفسیر هنجارها و استانداردهای جهانی را به‌عنوان قانون و هم‌چنین سیاست‌ها و استراتژی‌ها را در سطح منطقه‌ای و کشوری، برای حمایت از کشورهای عضو انجام دهد. این امر به زنان سازمان ملل اجازه می‌دهد تا بازیگران جهانی، ملی و محلی را پیوند دهند تا محیطی توانمند برای دستیابی به برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان در سراسر جهان ایجاد کنند (UNW/2021,2). علاوه بر این، نهاد زنان ملل متحد، با پذیرش مفهوم فمینیستی تقاطع‌پذیری¹ واکش خود را به پیشرفت‌های نظری در گفتمان فمینیستی نشان داده است. تقاطع‌گرایی، برگرفته از نظریه‌های مختلف فمینیستی است که از مواجهه با «زنان» به‌عنوان مقوله‌ای همگن و نادیده‌گرفتن این مسئله انتقاد می‌کند که چگونه زنان ممکن است در آن واحد تحت انقیاد و امتیاز قرار گیرند. «تقاطع‌پذیری» معمولاً ابزاری تحلیلی برای مطالعه، درک و پاسخ به روش‌هایی تعریف می‌شود که جنسیت با هویت‌های دیگر تلاقی می‌کند و اینکه چگونه این تقاطع‌ها به تجربیات منحصربه‌فرد ظلم و امتیاز کمک می‌کند (Symington, 2004:1). بر همین اساس، نهاد زنان ملل متحد علاوه بر اینکه اذعان دارد افزایش نابرابری‌ها و محرومیت اقتصادی نشانه‌ای است از مدل‌های توسعه که در آن دستاوردها به‌طور عادلانه به اشتراک گذاشته نمی‌شوند، توضیح می‌دهد که درگیری و شرایط اضطراری بشردوستانه که به‌طور فزاینده‌ای طولانی است و نتایج ویرانگر برای غیرنظامیان و از جمله زنان به همراه دارد، تخریب محیط زیست و از بین رفتن تنوع زیستی و تغییرات آب و هوا با بهره‌برداری بیش از حد از منابع طبیعی، که منافع چندانی برای کشورهای کمتر توسعه‌یافته نداشته‌اند را می‌توان از دلایل اساسی پیشرفت

نداشتن سازمان ملل در توانمندسازی زنان دانست. همچنین این نهاد می‌پذیرد که برنامه‌های سازمان ملل در قبال زنان و دخترانی که چندین شکل تبعیض را بر اساس سن، طبقه، ناتوانی، نژاد، قومیت، گرایش جنسی و هویت جنسیتی یا وضعیت مهاجرت تجربه می‌کنند، کمترین پیشرفت را داشته است (UNW/2021,3-4) و بر همین اساس، با اعلام مواضع اساسی مبتنی بر حقوق بشر خود که «هیچ‌کس را پشت سر نمی‌گذاریم» افق نگاه خود را به زنان و مسائل آنان گسترش داده است و با شناسایی و پرداختن به موانع ساختاری و روابط نابرابر قدرت، که نابرابری‌ها را در طول نسل‌ها تولید می‌کند، به تبعیض و نابرابری پاسخ می‌دهد.

در واقع، نهاد زنان ملل متحد سعی کرده است خود را رهبر اندیشه و عمل جهانی در حوزه زنان معرفی کند. بر همین اساس دانش فنی اساسی و عمیقی در چهار زمینه موضوعی تأسیس خود دارد و در طول یک دهه گذشته در تولید تحقیق، داده و دانش درباره برابری جنسیتی، در صدر انتشارات معتبر جهان قرار دارد. زنان سازمان ملل، همچنین از نقش خود به‌عنوان قهرمان پیشرو جهانی برای ایجاد روابط قوی و قابل اعتماد میان زنان و دختران و مجموعه وسیعی از شرکا شامل دولت‌ها، جامعه مدنی، بخش خصوصی و حتی مردان استفاده می‌کند و این توانایی، ناشی از به کارگیری استراتژی چند جانبه از سیستم عامل‌ها و دیالوگ‌ها و استفاده از رسانه‌ها و گسترش اندیشکده‌ها و مؤسسات تحقیقاتی است (UNW/2021;20-21). توجه نهاد زنان ملل متحد به اولویت‌های کشورهای عضو در حوزه زنان از دیگر مواردی است که برای دستیابی به توانمندسازی زنان مورد توجه قرار گرفته است. به این ترتیب که نهاد زنان ملل متحد به درخواست‌های کشورهای عضو برای حمایت از طریق ارائه برنامه‌های جهانی، منطقه‌ای و کشوری برای برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان، از جمله سهم فزاینده برنامه‌های مشترک سازمان ملل، پاسخ می‌دهد. رویکردهای مهم شامل ارائه رهبری فکری و مشاوره خط مشی، توسعه ظرفیت و کمک فنی، مشارکت چندجانبه و حمایت و ارتباطات است. نهاد زنان ملل متحد، سعی دارد اطمینان حاصل کند که

مداخلات به طور کامل اولویت‌های ملی را منعکس می‌کند. این نهاد همچنین از جامعه مدنی و سازمان‌های مردمی، از طریق توسعه ظرفیت در کنار مکانیسم‌های اعطای کمک بلاعوض، حمایت می‌کند (UNW/2021:9).

لازم است توضیح داده شود که رابطه کمیسیون مقام زن و نهاد زنان ملل متحد و کمیته لغو تمامی اشکال تبعیض علیه زنان که به موجب کنوانسیون تأسیس شد به عنوان یکی از معاهدات مهم جهانی زنان، رابطه‌ای حمایت‌گرایانه است. مهمترین مشکلات و نظریات منعکس شده در جهت توانمندسازی و برابری جنسیتی زنان با استفاده از گزارش‌های دوره‌ای کمیسیون مقام زن بررسی می‌شود و برای پاسخگویی به آنها، تصمیماتی اتخاذ می‌گردد اما دستور کارها و معاهدات تنظیم شده نهاد زنان، با اولویت دادن به بستر محلی توانمندسازی زنان، نسبت به کنوانسیون لغو تمامی اشکال تبعیض علیه زنان، انعطاف بیشتری دارد. علاوه بر این، برابری جنسیتی و توانمندسازی را کمتر با شاخص‌های فمینیسم لیبرال تعریف و سعی می‌کند با پذیرش تنوع زنان و در اولویت قرار دادن نیازهای آنان به پیشبرد برنامه‌های توانمندسازی و برابری جنسیتی زنان در مناطق مختلف جهان کمک کند.

2-3. گفتمان‌سازی، نهادسازی و تسهیل‌گری

گفتمان‌سازی و نهادسازی را می‌توان مهمترین ظرفیت سازمان ملل برای توانمندسازی زنان دانست. نباید فراموش کرد شکل‌گیری و گسترش گفتمان توانمندسازی زنان، خود مرهون سازمان ملل است. به عبارتی، گرچه این نهاد بین‌المللی برای دستورالعمل‌ها و بیانیه‌های خود ضمانت اجرایی کافی ندارد؛ اجتماع کشورهای جهانی و عضویت اکثریت کشورهای جهان در این نهاد، به آن قدرت نفوذ گسترده‌ای بخشیده است و می‌توان گفت سازمان ملل و به تبع آن، نهاد زنان ملل متحد مهمترین نهادهای تسهیل‌گر توانمندسازی زنان در سطح جهانی هستند. در واقع سازمان ملل، به زنان این امکان را داده است که مکانی برای تبادل نظر و حل مشکلاتشان داشته باشند و همین ظرفیت

سازمان ملل باعث شده این نهاد که بنا به اسناد و گزارش‌های موجود در دهه‌های اولیه فعالیت خود بیشتر نقش نمایندگی و حمایت‌گری از زنان را برای خود به رسمیت می‌شناخت، اکنون به تسهیل‌گری روی آورده و با پذیرش گفتمان توانمندسازی به دنبال مشارکت و عاملیت هرچه بیشتر زنان در حوزه‌های مختلف جامعه است.

تمرکز نهاد زنان سازمان ملل، بر گفتمان توانمندسازی زنان، این امکان را ایجاد کرده که فراتر از گفتمان‌های فمینیستی سنتی اعم از لیبرال، مارکسیستی، رادیکال و... زنان فرصت تعامل و بهره‌برداری بیشتری از منابع موجود داشته باشند. در اعلامیه و پلتفرم اقدام پکن، بارها به توانمندسازی اشاره شده است و در بند دوازده، تعهد کشورهای عضو را به توانمندسازی و پیشرفت زنان، از جمله حق آزادی فکر، وجدان، دین و عقیده و در نتیجه کمک به امور اخلاقی، معنوی و فکری تأیید می‌کند. نیازهای زنان و مردان، به صورت فردی یا در اجتماع با دیگران و در نتیجه تضمین امکان تحقق کامل پتانسیل خود در جامعه و شکل دادن به زندگی آنها مطابق با آرزوهای خود، مورد تأکید قرار گرفته است. بانک جهانی، تعریفی از توانمندسازی را عمدتاً در رابطه با کاهش فقر ارائه می‌دهد: «توانمندسازی به‌طور گسترده به گسترش آزادی انتخاب و عمل اشاره دارد» و اضافه می‌کند که «آزادی افراد فقیر به دلیل بی‌صدایی و ناتوانی آنها به‌ویژه در رابطه با دولت و بازارها به‌شدت محدود می‌شود» که در آن، ناتوانی گنجانده‌شده در ماهیت روابط نهادی دیده می‌شود (World Bank, 2001:5)؛ بنابراین، با اتخاذ تعریف نهادی از توانمندسازی در زمینه کاهش فقر، توانمندسازی را گسترش داری‌ها و قابلیت‌های افراد فقیر برای مشارکت، مذاکره، نفوذ و کنترل دانسته است و بر همین اساس، نهادهایی را پاسخگو می‌خواهد که بر زندگی آنها تأثیر می‌گذارد؛ بنابراین، موانع نهادی را مشخص می‌کند که باید هدف واقع شوند: توانمندسازی مردان و زنان فقیر مستلزم تغییر موانع رسمی و غیررسمی نهادی است که آنها را از اقدام برای بهبود رفاه خود - به صورت فردی یا جمعی - باز می‌دارد و انتخاب‌های آنها را محدود می‌کند. نهادهای رسمی مهم شامل دولت، بازارها، جامعه مدنی و آژانس‌های بین‌المللی است.

نهادهای غیررسمی شامل هنجارهای طرد اجتماعی، روابط استثمارگرانه و فساد هستند (World Bank, 2001:6). گرچه در اینجا، ماهیت سلسله‌مراتبی این نهادها توضیح داده نمی‌شود، این رویکرد چند بعدی که نقایص موجود را در بازارها، دولت و جامعه تشخیص می‌دهد، قابل توجه است و در واقع با نگاه به قدرت و نه بر اساس محدودیت‌های دیگران، بلکه به‌عنوان خودسازی، مفهوم مثبتی از قدرت معرفی می‌کند: توانایی فرد برای انجام کارها و از آنجایی که قدرت به صورت درگیری برای تصاحب قدرت دیگری تعریف نمی‌شود، توانمندسازی زنان به معنای از بین بردن قدرت دیگران نیست، بلکه توسعه توانایی‌های خود آنهاست (Hartsock 1996; Nussbaum 2011).

گفتمان توانمندسازی مورد نظر سازمان ملل، با بیان مطالبات زنان در قالب توسعه/توانایی، به جای شرایط سلطه/تعارض، این تصور را رد می‌کند که قدرت یک بازی حاصل جمع صفر است. هنگامی که توانمندسازی یک فرد مشروط به سلب قدرت فرد دیگر تلقی نمی‌شود، توانمندسازی تبدیل به فرآیند توسعه بی‌پایانی می‌شود که همه می‌توانند در آن سهم باشند و گفتمان توانمندسازی از گفتمان مبارزه قدرت خوشایندتر می‌شود (Arta, 2015:683). به این ترتیب، گرچه پناه بردن به گفتمان توانمندسازی، زنان را از انجام اقدام سیاسی برای تغییر نهادهای محدودگر دور کرده است و به بازتوزیع قدرت بدون ایجاد تعارض امید دارد و این خود می‌تواند نقدی باشد بر این گفتمان، در عین حال همین ویژگی در گفتمان توانمندسازی که سازمان ملل آن را ترویج می‌کند در جوامع با بستر اقتدارگرایی می‌تواند به یک نقطه قوت و ظرفیت تبدیل شود؛ چراکه اصولاً در این‌گونه جوامع امکان اقدام سیاسی مستقیم که بتواند با هزینه معقول زنان را به اهداف مورد نظر برساند بسیار کم و دور از دسترس است؛ بنابراین، گفتمان توانمندسازی در این جوامع راهی است که زنان را از انفعال به کنش وامی‌دارد و این‌گونه نیست که آنان را از افرادی انقلابی به افرادی محافظه‌کار تبدیل کند.

جدول 1: مهم‌ترین دیدگاه‌های نظری غالب بر حوزه زنان سازمان ملل و نمود و بروزهای آن

دوره زمانی	رویکردهای فکری غالب	ایده‌ها و پیشنهادهای اصلی	مهم‌ترین کارکردها و نمودها
1950-1945	فمینیسم لیبرال	مبارزه با ستم جنسیتی به واسطه افزایش سطح تحصیلات زنان، ادغام زنان در زندگی عمومی و نهادهای مردانه و اصلاحات قانونی	- تشکیل کمیسیون مقام زن - تصویب معاهداتی در جهت برابری حقوقی زنان و مردان - تصویب کنوانسیون‌های بین‌المللی در مخالفت با سنت‌های فرهنگی آسیب‌زننده به زنان مانند ختنه و...
1960	فمینیسم مارکسیستی	مبارزه با ستم جنسیتی و طبقاتی از طریق حذف مالکیت خصوصی، ادغام زنان در اقتصاد و دستیابی به برابری جنسیتی با توسل به انقلاب	- ایجاد دفاتر «زن در توسعه» توسط آژانس‌های توسعه - اقناع‌سازی، لابی‌گری و بسترسازی برای تصویب کنوانسیون رفع تمامی اشکال تبعیض علیه زنان
1970	فمینیسم رادیکال سوسیال فمینیسم	مبارزه با ستم جنسیتی با تأکید بر این ایده که امر شخصی، سیاسی است؛ حذف کنترل مرد بر بدن زنان از طریق جدایی‌طلبی، مادرسالاری، مبارزه با پورنوگرافی و فحشا مبارزه با ستم جنسیتی و طبقاتی از طریق مبارزه با تقسیم کار جنسیتی در حوزه‌های عمومی و خصوصی مبارزه با سرمایه‌داری و مردسالاری که اشکال مختلف ستم را حفظ می‌کند	- برگزاری کنفرانس مکزیک (1975) - نام‌گذاری سال‌های 1976-1985 تخت عنوان دهه زنان، به منظور تأکید بر اهمیت زنان در سازمان ملل - تصویب کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان (1979) - تغییر رویکرد دفاتر توسعه سازمان ملل از رویکرد «زن در توسعه» به رویکرد «زن و توسعه»

دوره زمانی	رویکردهای فکری غالب	ایده‌ها و پیشنهادهای اصلی	مهم‌ترین کارکردها و نمودها
1990-1980	فمینیسم سیاهان (رنگین پوستان) فمینیسم جهان سوم/ پسا استعماری	مبارزه با ستم جنسیتی، طبقاتی و نژادی بر مبنای مبارزه با ساختارهای قدرت و سلسله مراتب سرکوبگری زنان و انتقاد از کوری طبقاتی و نژادی فمینیسم سفید پوست (غرب محور) مبارزه با ستم جنسیتی، طبقاتی، نژادی و بین‌المللی از طریق انتقاد به بی‌تفاوتی فمینیست‌های غربی نسبت به میراث استعماری کشورهای غربی در کشورهای در حال توسعه مبارزه با استعمار نو، سرمایه‌داری و هژمونی‌های فرهنگی تأکید بر تفاوت قدرت در عرصه بین‌المللی بر وضعیت زنان؛ اندیشیدن تمهیدات جهانی برای مقابله با فقر، نظامی‌گری، خشونت علیه زنان و وخامت محیط زیست	- تمرکز بر تحلیل‌های جنسیتی - حاکم شدن رویکرد و پروژه‌های "جنسیت و توسعه" در دفاتر توسعه - برگزاری کنفرانس نایروبی (1985) با به رسمیت شناختن تنوع زنان، انتقاد از سیاست‌های توسعه رایج و خشونت علیه زنان از جمله خشونت خانگی و معرفی تجاوز جنسی به‌عنوان مانعی برای دستیابی به صلح - کنفرانس پکن؛ طرح زیربنایی اقدام و بیانیه پایانی که 189 کشور آن را امضا کردند و دستورکاری برای توانمندسازی و برابری جنسیتی زنان محسوب می‌شود. - تصویب دستورکار 21، در پی نشست زمین سازمان ملل (1992) با تأکید بر نیازها و نقش زنان در توسعه - صدور اعلامیه رفع خشونت علیه زنان (1993) - شناخت تجاوز جنسی در دادگاه‌های بین‌المللی به‌عنوان جنایت جنگی - تصویب قطعنامه 1994 کمیسیون حقوق بشر برای تعیین گزارشگر ویژه در مورد خشونت علیه زنان

دوره زمانی	رویکردهای فکری غالب	ایده‌ها و پیشنهادهای اصلی	مهم‌ترین کارکردها و نمودها
هزاره جدید (2000 تا کنون)	فراملی	مبارزه با همه اشکال ظلم تجربه شده از جمله نژاد، طبقه، جنسیت، گرایش جنسی، سن، ملیت، ضعف مهارتی و... که موجب به حاشیه رانده شدن زنان شده است؛ تقاطع‌گرایی و توانمندسازی زنان	- اعلامیه هزاره و معیارهای دستیابی به هشت هدف اساسی توسعه هزاره با تأکید بر برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان (2000) - تصویب قطعنامه 1325 شورای امنیت با تأکید بر گنجانیدن دیدگاه جنسیتی در تمام تلاش‌های صلح و امنیت سازمان ملل (2000) - برگزاری کنفرانس پکن +5 با هدف بررسی پیشرفت حاصل از اجرای سند نایروبی و کارپایه عمل پکن - ارزیابی پیشرفت پلتفرم اقدام پکن در دوره‌های پنج ساله کمیسیون مقام زن - ایجاد نهاد زنان ملل متحد برای توانمندسازی زنان (2010) به منظور دستیابی سریع‌تر و کارآمدتر به اهداف برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان - ارائه برنامه استراتژیک 20-25 در پی چهل و ششمین جلسه کمیسیون مقام زن (2020) با تکیه بر اهداف برنامه توسعه پایدار 2030 سازمان ملل و با تأکید بر برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان - ارائه مشاوره‌های فنی و فکری و کمک‌های مالی به کشورهای عضو، به‌منظور تحقق پروژه‌های توانمندسازی زنان با تأکید بر اولویت‌های محلی

2. ایران و توانمندسازی زنان در تعامل با سازمان ملل

دولت، در جامعه ایرانی، حوزه اعمال قدرت گسترده‌ای برای خود تعریف کرده و بسیاری از امور جامعه به خواست و توان دولت گره خورده است؛ بنابراین منطقی است که در بررسی تعاملات سازمان ملل با جامعه ایرانی در جهت توانمندسازی زنان نیز، دولت اهمیت بسیار زیادی داشته باشد. شرکت در کنفرانس‌ها، سندهای همکاری، اجرای برخی برنامه‌های مشترک، پذیرفتن برخی سندهای حقوقی در ذیل برنامه‌های حقوق بشری سازمان ملل و الزام به گزارش‌دهی به نهادهای بین‌المللی، از جمله تعاملات جمهوری اسلامی ایران با سازمان ملل در حوزه زنان است که می‌تواند توانمندسازی زنان ایرانی را تحت تأثیر خود قرار دهد.

بنا به گزارش ¹UPR (یو پی آر) در خصوص جمهوری اسلامی ایران (2020-2021)، این کشور در تعامل با سازمان ملل و بنا بر توصیه‌های انجام‌گرفته کشورهای مختلف برای بهبود وضعیت حقوق بشری زنان در ایران، اقدامات متعددی انجام داده است که این اقدامات می‌توانند زمینه‌ساز توانمندسازی زنان ایرانی شوند؛ تصویب قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت در تاریخ 1400 / 7 / 24 و اتخاذ تدابیر حمایتی از مادران، زنان باردار و شیرده، تدوین لایحه اصلاح ماده 612 قانون مجازات اسلامی با موضوع تشدید مجازات پدر در فرض قتل فرزند و ایجاد محدودیت در حق ولایت و حضانت برای وی نسبت به سایر فرزندان، تدوین لایحه 57 ماده‌ای جرم‌انگاری انواع خشونت علیه زنان در تمامی عرصه‌های خانوادگی و اجتماعی تحت عنوان حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت، تدوین لایحه مبارزه با قاچاق انسان و اعضای بدن و مجازات عبوردهندگان غیرمجاز افراد از مرزهای کشور (این لایحه در

^{۱۸}.Universal Periodic Review

تاریخ 1400/3/28 در مجلس شورای اسلامی اعلام وصول شده است)،¹ از جمله این اقدامات است.

سامانه ملی رصد و پایش امور زنان و خانواده به منظور زیر نظر گرفتن شاخص‌های عدالت جنسیتی برنامه‌ها و ساختار و تشکیلات زنان و خانواده در دستگاه‌های اجرایی ایجاد شده و استقرار یافته است. در چارچوب آن، گزارش عملکرد هر دستگاه در جهت ارتقاء وضعیت زنان و خانواده برای مراجع نظارتی و مسئولان قابل نظارت است. تصویب الحاق یک تبصره به بند (1) تصویب‌نامه موضوع مدت مرخص زایمان و افزایش مرخصی زایمان زنان شاغل در بخش‌های دولتی و غیردولتی از شش ماه به نه ماه در هیئت دولت در 1400/2/26، مصوبه هیئت دولت در مهرماه 1400 مبنی بر استمرار اجرای مصوبه دورکاری برای مادران شاغل دارای فرزند کمتر از هفت سال،² از دیگر اقداماتی است که بنا به ادعای جمهوری اسلامی در ذیل توصیه‌های سازمان ملل و کشورهای عضو، برای بهبود وضعیت زنان انجام داده و می‌تواند توانمندسازی زنان را تسهیل کند. پرداخت تسهیلات 500 میلیون ریالی با حداقل کارمزد به 2000 نفر از زنان سرپرست خانوار در ایام همه‌گیری بیماری کرونا به منظور حمایت از کسب‌وکارهای آنان، پرداخت وام اشتغال به 83658 نفر از زنان تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی، در سال 1399 و 37401 نفر از آنان در نیمه نخست سال 1400، پوشش بیمه اجتماعی 51500 نفر از زنان و دختران روستانی تا پایان شش ماهه اول سال 1400 و 49500 نفر از زنان سرپرست خانوار شهری در نیمه نخست سال 1400، حمایت از 62 شرکت تعاونی زنان با اولویت مناطق محروم و دهک‌های پایین درآمدی، آموزش مهارت‌های شغلی به دختران جوان در مناطق کم‌برخوردار، اختصاص 9459 ظرفیت صرفاً به زنان

1 گزارش میان‌دوره‌ای پیشرفت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران در پرتو توصیه‌های یو.پی.آر دور سوم (2020-2021)

2. women.gov.ir/detail/15570؛ ابلاغ مدت مرخصی زایمان یک قلو و دوقلو و بیشتر برای زنان شاغل در بخش دولتی و غیردولتی (بخشنامه شماره 65782 مورخ 1400/11/24 سازمان اداری و استخدامی کشور).

در هشتمین امتحان مشترک فراگیر دستگاه‌های اجرایی کشور (سال 1399)¹ از جمله اقداماتی است که ایران به‌ویژه در حوزه اشتغال، به‌عنوان گام‌های مهمی برای توانمندسازی زنان ایرانی برداشته است.

سند چارچوب همکاری توسعه پایدار سازمان ملل در جمهوری اسلامی ایران نیز از جمله سندهایی است که در ذیل آن می‌توان فرصت‌هایی برای توانمندسازی زنان یافت. تازه‌ترین چارچوب همکاری توسعه پایدار سازمان ملل متحد، سال‌های 2023 الی 2027 (1401-1405) را دربرمی‌گیرد و با برنامه هفتم توسعه ایران هم‌جهت است. این سند حول پنج محور استراتژیک متمرکز شده است: مدیریت بهداشت عمومی؛ تاب‌آوری اجتماعی - اقتصادی؛ حفظ محیط زیست، مدیریت یک‌پارچه منابع طبیعی و پاسخ‌گویی به تغییرات اقلیمی؛ کاهش و مدیریت بلایای طبیعی؛ کنترل مواد مخدر.² هر کدام از این موارد می‌توانند به نحوی در ارتقای توانمندسازی زنان ایرانی تأثیرگذار باشند، لیکن محور دوم یعنی تاب‌آوری اجتماعی - اقتصادی در صورت اجرای برنامه‌های هدفمند در حوزه زنان، می‌تواند فرصت مناسبی باشد. برای افزایش توانمندی اقتصادی زنان در ایران، در ذیل سند چارچوب توسعه پایدار سال‌های 1400-1396 و ماقبل آن، برنامه فقرزدایی در ایران با همکاری سازمان ملل و با نگرش توسعه ناحیه‌ای³ انجام گرفت. به این صورت که با مشارکت برنامه توسعه سازمان ملل متحد و دولت ایران برای کاهش فقر و توسعه پایدار در چند استان کشور، یک برنامه فقرزدایی تدوین شد. برنامه توسعه ملل متحد بر این اساس، به توانمندسازی زنان با تأکید بر روش فقرزدایی از طریق بسیج اجتماعی و اعتبارات خرد، می‌پردازد (Vice presidency of women & family affairs, 2016:168). این رهیافت، هدف دوگانه ارتقای میزان رشد و برابری و در عین حال تضمین توسعه فرآیندهای دموکراتیک در

1. سالنامه آماری وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی 1399 و گزارش‌های معاونت زنان ریاست جمهوری 1401

2. <https://iran.un.org/fa/224956>

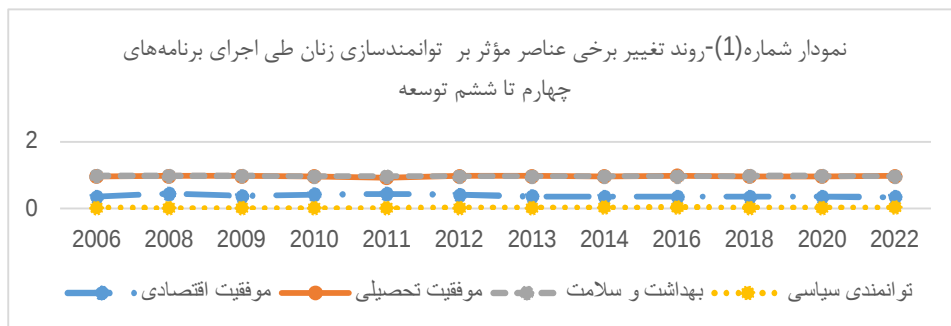
3. Area Based Development (ABD).

میان توده‌های مردم است. بر طبق این رهیافت در برنامه‌های فقرزدایی، فقرا به‌عنوان یکی از شرکای اصلی باید عامل فقرزدایی باشند نه صرفاً خدمات دریافت کنند. برای کاهش فقر، فقرا باید توانمند شوند تا از فقر خودشان بکاهند (Piran, 2002: 8) الگوی بسیج اجتماعی، برای اولین بار به‌عنوان تکنیک فقرزدایی در سیستان و بلوچستان و سپس در حبله رود و پروژه منارید، کرمان، بم و لرستان به‌مورد اجرا درآمد که موفق‌ترین آن پروژه ترسیب کربن در خراسان جنوبی است (Farzin, 2014).

به این ترتیب، مشاهده می‌شود که در صورت اهتمام سیاست‌مداران داخلی، این امکان وجود دارد که زنان ایرانی، نیز از ظرفیت‌های توانمندسازی سازمان ملل بهره ببرند ولی گزاره فوق به این معنا نیست که تعامل قابل قبولی در حوزه توانمندسازی زنان با سازمان ملل صورت گرفته است. به این صورت که در مرتبه اول باید توجه داشت که بسیاری از داده‌های مورد استناد در گزارش‌های مربوطه، از طریق نهادهای دولتی ارائه می‌شود که نمی‌توان با قاطعیت اعتبار و درستی این گزارش‌ها را تأیید کرد؛ در مرتبه بعد، حتی در صورت معتبر بودن آمارهای ارائه‌شده، نتایج، نشانگر این است که بیشتر اقدامات، حالت نمادین و اعلامی داشته و کمتر جنبه عملی به خود گرفته یا در آینده خواهد گرفت؛ بنا بر گزارش‌های موجود، اسناد حقوقی، بدون آنکه بتواند به حلقه‌های دیگر توانمندسازی زنان مرتبط شود، بخش قابل توجهی از اقدامات مطرح‌شده را شامل می‌شود؛ پروژه‌های عملی انجام‌شده که در ذیل رویکرد فقرزدایی و با همکاری سازمان ملل انجام گرفته است در کشور ما کمیت پایینی دارد. به‌طور کلی، بیشتر اقدامات انجام‌گرفته به صورت پراکنده و خارج از برنامه‌های عملیاتی هدفمند در جهت توانمندسازی زنان، ارزیابی می‌شوند؛ گرچه شاید در صورت عملیاتی شدن سیاست‌های اعلامی و افزایش پروژه‌های عملیاتی مشترک با سازمان ملل، بهبودی جزئی در فرآیند توانمندسازی زنان ایرانی انجام گیرد ولی از آنجاکه این اقدامات به صورت منسجم نیست و صرفاً یک یا دو مورد محدود را در حوزه توانمندسازی زنان تحت تأثیر قرار داده است و نمی‌تواند به صورت هم‌زمان

سه‌گانه منابع، عاملیت و دستاوردها را تحت تأثیر قرار دهد، در عمل چندان بر توانمندسازی زنان ایرانی مؤثر نیست.

برنامه‌های توسعه، به‌عنوان یکی از اسناد بالادستی در جمهوری اسلامی ایران از جمله اسنادی است که به توانمندسازی زنان توجه داشته است. تلاش برای نهادسازی‌های زنان و همکاری با آژانس‌های بین‌المللی به منظور اجرای پروژه‌های ارتقاء جایگاه زنان، اصلاح قوانین مربوط به سن ازدواج، تعیین مصادیق عسر و حرج و حضانت فرزند، افزایش طرح‌های مطالعاتی و دولتی در حوزه زنان در معاونت زنان ریاست‌جمهوری، اتخاذ رویکرد عدالت جنسیتی و توانمندسازی زنان در برنامه ششم توسعه را می‌توان در این جهت ارزیابی کرد؛ ولی بررسی‌های انجام‌شده نشان می‌دهد سیاست جامع و منسجمی برای توان‌افزایی سیاسی و اجتماعی زنان در برنامه‌های توسعه وجود ندارد و این برنامه‌ها، در بهترین حالت شکل حمایت‌گری و کمتر توانمندسازی داشته است. این برنامه‌ها، بیشتر به منظور افزایش فرصت‌های ساختاری برای بهبود جایگاه حقوقی زنان با تفسیر خاصی از عدالت جنسیتی، تدوین و اجرا شده و به دلیل توان کافی نداشتن زنان ایرانی برای بهره‌مندی از فرصت‌های ایجاد شده، نتوانسته بر توانمندسازی آنها تأثیر قابل توجهی داشته باشد (Abbasi&Azizi,2023:185). شاخص‌های مرتبط با توانمندسازی زنان در ایران، مطابق با نمودار زیر نیز، تصدیقی بر این مدعاست.



Source: Abbasi& Azizi, 2022:203

فرجام سخن

در دهه‌های اولیه شکل‌گیری نهادهای زنان سازمان ملل، دیدگاه‌های فمینیستی لیبرال و مارکسیستی، مواضع اصلی حاکم بر حوزه زنان را در این سازمان شکل می‌دادند. دیدگاه غالب بر کمیسیون مقام زن به‌عنوان مهمترین رکن سازمان ملل در حوزه زنان، تا دهه 1960، دیدگاه فمینیستی لیبرال و تلاش برای احقاق حقوق زنان و برابری با مردان در حوزه عمومی بود. از اواخر دهه 1960، با توجه به افزایش نمایندگان بلوک شرق در سازمان ملل، توجه این سازمان به مسائل توسعه و زنان، معطوف شد و به این ترتیب، رویکردهای «زن در توسعه»، به پیروی از تئوری مدرنیزاسیون ترویج شد، اما از آنجا که این رویکرد نمی‌توانست جوابگوی بسیاری از مسائل زنان در توسعه باشد، رویکرد «جنسیت و توسعه» از اواخر دهه 1980، به‌عنوان جایگزینی برای طرح‌های توسعه «از بالا به پایین» مورد توجه قرار گرفت. با ظهور مفهوم «توسعه پایدار» در اواخر دهه 1980، ایده توانمندسازی زنان، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شد؛ چراکه توسعه پایدار، بدون برابری جنسیتی حاصل نمی‌شود و زنان، گروه اصلی در نظر گرفته شدند که مشارکت آنها برای دستیابی به توسعه پایدار ضروری است. از طرفی در دهه 1990، خشونت علیه زنان به کانون حمایت سازمان ملل نیز تبدیل شد. به این ترتیب، در چهارمین کنفرانس جهانی زنان (1995)، تأکید شد که توانمندسازی، مشارکت کامل و برابری برای زنان، پایه و اساس صلح و توسعه پایدار است.

غالب شدن ایده توانمندسازی در سازمان ملل، علاوه بر اینکه به‌طور خاص منجر به ایجاد نهاد زنان ملل متحد برای توانمندسازی زنان در سازمان ملل شد، در شیوه‌های نظری نیز، موجب پذیرش مفاهیمی چون «تقاطع‌پذیری» با این فرض اساسی شد که می‌باید از در نظر گرفتن زنان به‌عنوان مقوله‌ای همگن اجتناب کرد و به این ترتیب، زمینه را برای پیشرفت‌های نظری و ایجاد گفتمان‌های قابل‌قبول‌تری در حوزه زنان ایجاد کرد؛ بنابراین، بیشترین ظرفیت سازمان ملل را در حوزه توانمندسازی زنان می‌توان افزایش دانش نظری و مفهوم‌سازی دانست، که البته به دور از ضعف‌ها و

آسیب‌ها نیست؛ به این صورت که در حوزه مفهوم‌سازی و به‌ویژه ارائه شاخص‌ها، نقدهایی متوجه این نهادهاست ولی ضعف اساسی آنها را می‌توان در عملیاتی کردن این مفاهیم دانست؛ زیرا در حوزه عمل، گرچه این نهادها سعی داشته‌اند شرکای خود را گسترش دهند از آنجا که شاکله اصلی این نهادهای بین‌المللی از اجماع دولت‌ها به وجود آمده و دولت‌ها، در بسیاری از جوامع، خود یکی از ساختارهای ناتوان‌ساز زنان هستند، در عمل نهادهای بین‌المللی با پارادوکسی مواجه شده و شرکای اصلی آنان که دولت‌ها هستند در تقابل با دستورکارهای توانمندسازی ارائه‌شده این نهادهای بین‌المللی قرار گرفته‌اند. چنین است که نتوانسته است چندان ظرفیت‌سازی عظیمی برای تغییر شرایط زنان و توانمندسای آنان انجام دهد. درواقع، اینکه مفاهیم و دانش ایجادی در حوزه زنان را سازمان‌های بین‌المللی تا چه اندازه بتوانند به توانمندسازی زنان منجر کنند به دولت‌ها، فعالان حقوق زنان، جامعه مدنی، بخش خصوصی و مردان و پسران در هر جامعه خاص بستگی دارد.

با این همه، با توجه به تفاوت ایده «توانمندسازی زنان» نسبت به ایده‌هایی با سویه‌های قوی فرهنگ‌گرایی غربی و یکسان‌نگاری زنان، امکان هم‌ذات‌پنداری و استفاده مؤثرتر از ظرفیت‌های نهادهای بین‌المللی ذیل این رویکرد، برای تعداد بیشتری از زنان وجود دارد. به عبارتی، گرچه این شیوه اتخاذی سازمان‌های بین‌المللی نیز خالی از سویه‌های غرب‌گرایانه و لیبرالی نیست، به این صورت که بیشترین وجه غرب‌گرایانه آن را می‌توان در شاخص‌های مورد استفاده این سازمان‌ها برای برای سنجش توانمندسازی زنان متناسب با ویژگی‌های جوامع غربی دانست؛¹ این امکان را به دولت‌ها و نهادهای مدنی و فعالان حوزه زنان می‌دهد که بومی‌سازی قابل توجهی از

1. ذکر این نکته لازم است که میزانی از این نارسایی در شاخص‌سازی ناشی از کل‌گرایی در اعلام شاخص‌هاست، چراکه به هر حال ارائه شاخص‌ها در مقیاس جهانی از آنجا که گستره وسیعی را دربرمی‌گیرد به‌ناچار نمی‌تواند برخی از عوامل محلی را در نظر بگیرد و شاخص‌هایی معرفی می‌شوند که به‌طور نسبی بتوانند گستره قابل قبول‌تری را نمایندگی کنند.

این ایده، در همکاری و نه حذف نهادهای سنتی داشته باشند و به‌طور مؤثرتری برای ارتقاء جایگاه زنان از این شیوه بهره ببرند.

در جامعه ما نیز، گرچه با توجه به اینکه به علل مختلف، جامعه مدنی و سازمان‌های غیردولتی قوی و گسترده‌ای در حوزه زنان وجود ندارد دولت، فعالان حوزه زنان و به‌طور کلی تمام افراد جامعه می‌توانند به‌عنوان ذی‌نفعان و مخاطبانی برای رویکرد توانمندسازی باشند و برای عملیاتی کردن آن تلاش کنند؛ دولت، سویه‌هایی از همراهی با نهادهای بین‌المللی را از خود نشان داده و بیشترین تطابق شیوه توانمندسازی را در دولت با نهادهای بین‌المللی می‌توان در هم‌رأیی آن با موضع بانک جهانی از توانمندسازی دانست که در پی ریشه‌کن کردن فقر اقتصادی زنان است. به این صورت که این شیوه، به‌ویژه تحت عنوان توانمندسازی زنان سرپرست خانوار مورد توجه و استفاده نهادهای دولتی در جمهوری اسلامی قرار گرفته است. علاوه بر این، ایده توانمندسازی به صورت کلی در برنامه ششم توسعه، به‌عنوان یکی از سندهای مهم بالادستی در برنامه‌های اعلامی دولتی، جایگاه قابل توجهی را به خود اختصاص داده است؛ اما این همراهی و توافق با ایده توانمندسازی در ذیل سازمان‌های بین‌المللی، نتوانسته دولت جمهوری اسلامی را وادار به ساخت نهادهایی متناسب با این ایده کند و می‌توان گفت، بیشترین همراهی دولت با توانمندسازی زنان از دیدگاه سازمان‌های بین‌المللی، شکل اقداماتی پراکنده و گاه حتی لفاظی، به خود گرفته است.

با این حال، از آنجا که ایده توانمندسازی در بازبینی‌های جدیدتر، گستره وسیع‌تری از مخاطبان و ذی‌نفعان را برای خود تعریف کرده است، در صورتی که یکی از این شرکاء از میدان عمل پای بیرون نهد، می‌توان با اتکاء بر دیگر شرکاء به شروع و گسترش این فرآیند امید بست که این خصیصه یکی از نکات مهم قوت این ایده در جوامعی چون جامعه ماست و می‌تواند به مشارکت بیشتر فعالان حوزه زنان و حتی کنشگران اجتماعی و مدنی در جهت توانمندسازی زنان و تغییر رویکردهای ناتوان‌ساز در جامعه و دولت، منجر شود. علاوه بر این، از آنجا که در این ایده، به‌طور مستقیم بر

اقدام سیاسی و تغییرات اساسی از راه جنبش‌های فمینیستی و امثالهم تأکید نمی‌شود، این امکان را به جامعه ایرانی می‌دهد که با نگاه‌هایی کمتر امنیتی و سیاسی از جانب نهادهای حاکمیتی مواجه شود و فعالان جامعه مدنی با کاربست این ایده و با هزینه‌های کمتری نسبت به مواضع پیشین، با استفاده از کمک‌های مالی، دانشی و مشاوره‌ای سازمان‌های بین‌المللی در جهت تغییر وضعیت زنان از ناتوانی یا کم‌توانی به سمت توانمندی گام بردارند؛ بنابراین، شاید بیراه نباشد اگر بگوییم یکی از مزیت‌های مهم کاربست رویکرد توانمندسازی در نهادهای سازمان‌های بین‌المللی مرتبط با زنان، قرار دادن این سازمان‌ها در جایگاه نهادهای تسهیل‌گر، برای عملیاتی کردن فرآیند توسعه در جوامع مختلف و از جمله در جامعه ما (ایران) است. قرار گرفتن این سازمان‌ها در نقش یاریگری، علاوه بر اینکه به زنان و کنشگران این حوزه امکان می‌دهد که خود، مسائل و مشکلات و خواست‌های زنان ایرانی را با توجه به اولویت‌های ملی و محلی تعریف کنند، امکان بیشتری برای بهره‌گیری از کمک‌های این نهاد به صورتی مؤثرتر را نیز فراهم می‌کند که می‌تواند سه نتیجه اساسی را در انتها در برداشته باشد؛¹ از آنجا که مسائل و راهبردها، باتوجه به بافت محلی جامعه، تعریف می‌شوند، از غرب‌گرایی و تحمیل فرهنگی یک‌جانبه جلوگیری و رویکرد توانمندسازی متناسب و در ادغام با فرهنگ و بافت بومی بازآفرینی می‌شود. 2. امکان حساسیت‌زدایی بیشتری را از پروژه‌های توانمندسازی فراهم می‌کند که می‌تواند به پیشبرد این پروژه‌ها کمک قابل توجهی کند؛³ به فعال شدن سایر نهادهای یاریگر در بافت بومی کمک می‌کند.¹

1. به منظور مقایسه ظرفیت‌ها و چالش‌های توانمندسازی زنان توسط سازمان ملل و ج.ا. ایران به جدول شماره 2 رجوع شود.

جدول 2: مقایسه ظرفیت‌ها و چالش‌های توانمندسازی زنان ذیل منابع، اقدامات و

رویکردهای سازمان ملل و ج.ا. ایران

سازمان ملل	تأثیر بر سطوح توانمندسازی
ظرفیت‌ها	نادیده گرفتن روش‌های اتخاذی برای توانمندسازی زنان توسط اکثریت برای اقلیت را دشوار می‌کند؛ افزایش منابع هنجاری
	گفتمان‌سازی و جریان‌سازی جنسیتی؛ افزایش منابع هنجاری / کنشگری فعالان حقوق زنان؛ افزایش عاملیت
	بهره‌مندی از کارشناسان و امکانات فنی قابل توجه
	مطالعات علمی گسترده
	افزایش منابع هنجاری، تسهیل دستیابی به منابع
	افزایش منابع نهادی در سازمان ملل، افزایش قدرت چانه‌زنی و افزایش عاملیت نهادهای زنان ملل متحد با شرکاء توانمندسازی، ایجاد منابعی برای کمک‌های خرد به کشورهای عضو و افزایش منابع مالی این کشورها
	گزارش‌گیری دوره‌ای از کشورهای عضو و بررسی روند پیشرفت‌ها و ناکامی‌ها
	نهادسازی‌های بین‌المللی؛ کمیسیون مقام زن، نهاد زنان ملل متحد برای توانمندسازی و برابری زنان
	امکان تعامل و بهره‌مندی تعداد بیشتری از زنان با خواست‌ها و فرهنگ‌های متفاوت در بهره‌مندی از ظرفیت‌های سازمان ملل برای توانمندسازی؛ افزایش منابع و عاملیت

سازمان ملل	تأثیر بر سطوح توانمندسازی
چالش‌ها	شرکاء اصلی سازمان ملل در حوزه توانمندسازی زنان، دولت‌ها هستند
	نداشتن ضمانت اجرایی قوی
	ناتوانی در تکوین و اتصال حلقه‌های توانمندسازی
	تأکید بر توسعه منابعی برای توانمندسازی زنان که در عمل نمی‌تواند عاملیت آنها را در جوامع محلی به‌طور قابل توجهی افزایش دهد
	مقاومت با توزیع مجدد قدرت و ایجاد محدودیت در عاملیت و کنترل دستاوردها توسط زنان
ایران	فرهنگ مردسالاری
	ساختارهای نهادینه‌شده ناتوان‌ساز زنان در بسیاری جوامع
	مقاومت در ایجاد منابع جدید توانمندسازی و محدودیت بهره‌مندی از منابع موجود/کاهش عاملیت و کاهش کنترل دستاوردها توسط زنان
	تأثیر بر سطوح توانمندسازی
	تلاش برای افزایش منابع توانمندسازی زنان ذیل رویکردهای اتخاذی این نهادها
ظرفیت‌ها	جمعیت بالای زنان تحصیل‌کرده
	عضویت در نهادهای بین‌المللی زنان ملل متحد و شرکت در کنفرانس‌های مربوطه
	خواست دولت و جامعه برای دستیابی به توسعه
	جایگاه بسیار مهم خانواده در فرهنگ و سیاست ایران و نقش پررنگ زنان در خانواده
	افزایش عاملیت و کنترل دستاوردها در خانواده
	توجه خاص به زنان سرپرست خانوار
چالش‌ها	افزایش منابع حقوقی، هنجاری و عاملیت زنان به‌ویژه در حوزه مشارکت سیاسی در طی اجرای این برنامه (دولت دوازدهم)
	محدودیت‌ها در بهره‌مندی از ظرفیت‌های بین‌المللی و عاملیت زنان

تأثیر بر سطوح توانمندسازی	سازمان ملل
ایجاد مانع در دستیابی به منابع حتی در سطح هنجاری (به عنوان مثال ممانعت از پذیرش کنوانسیون لغو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان)	تفسیرهای مردسالارانه و ایدئولوژیک از اصول دینی
محدودیت در دسترسی به منابع	نگاه بدبینانه به غرب و نهادهای بین المللی
محدودیت دسترسی به منابع توانمندساز اجتماعی و سیاسی و کاهش عاملیت در حوزه عمومی	تعریف زن در چارچوب خانواده
محدودیت در دسترسی به منابع، کاهش عاملیت، ایجاد مانع در کنترل دستاوردها	فرهنگ مردسالاری
ناتوان بودن زنان در بهره‌مندی از ظرفیت‌ها و فرصت‌ها	ضعف مهارتی زنان
انحصار بهره‌مندی از منابع و کنترل توانمندسازی توسط دولت	نبود جامعه مدنی قوی
ناتوانی در بهره‌مندی از ظرفیت‌های بین‌المللی و نداشتن تأثیرگذاری قابل توجه بر توانمندسازی زنان	به کارگیری لغوی مفاهیم توانمندسازی توسط ارگان‌های دولتی ذی‌ربط، اجرای برنامه‌های پراکنده و کارشناسی نشده و اجتناب از ارائه برنامه‌های منسجم و عملیاتی برای توانمندسازی

References

- Abbassi, E; N.Azizi (2022). Women's development and empowerment programs after the revolution, *Scientific Quarterly of Political and International Approaches*, 14(2), 185-210 [In Persian]. Doi: 10.29252/PIAJ.2023.228964.1303
- Abbasi, M; Sh. Ramezani (2021). Women's financial rights in Iran's legal system and its compatibility with international documents, *Journal of Modern Jurisprudence and Law*, 7, 17-34 [In Persian]. Doi: 10.22034/JML.2021.248298
- About UN Women (2010). View (26-12-2022), Available at: <https://www.unwomen.org/en/about-us/about-un-women>

- Arta, K. (2015). Feminisms, Women's Rights and the UN: Would Achieving Gender Equality Empower Women, *American Political Science*, 109 (4) doi: 10.1017/S0003055415000386
- Baylis, J; S.Smith (2004). *The Globalization of World Politics: an Introduction to International Relations*, Translated by A.Rahchamani, Tehran: Cultural Institute of International Studies and Research, Abrar Moaser [In Persian].
- Charlesworth, H. (1995). *Human Rights as Men's Rights, Women's Rights, Human Rights*, eds. Julie Peters and Andrea Wolper. New York: Routledge, 103–13.
- Chowdhry, G. (1995). Engendering Development? Women in Development (WID) in *International Development Regimes*. In *Feminism/Postmodernism/Development*, ed. Marianne H. Marchand and Jane L. Parpat. London: Routledge, 26–41
Doi: doi.org/10.2307/3177524
- Estebar, F; S.Yamrali; M Safavi; A. A, Esmaeili (2021). The pathology of Iran's accession to the international convention on the abolition of all forms of discrimination against women, *Quarterly Scientific Research Journal of International Law*, 14(54), 411-427 [In Persian].
- Farzin (2014). Continue cooperation with UNDP to expand carbon sequestration project in Iran, View(5-9-2019). Available at: <https://www.isna.ir/news/markazi-63206> [In Persian].
- Hartmann, H. I (1975/1981). *The Unhappy Marriage of Marxism and Feminism*, In *Women and Revolution*, ed. Lydia Sargent Boston: South End Press, 1–41.
- Hartsock, N (1996). Community/Sexuality/Gender: Rethinking Power, In *Revisioning the Political: Feminist Reconstructions of Traditional Concepts in Western Political Theory*, eds N. Hirschmann and C. Di Stefano. Oxford: Westview Press, 27– 50.
- Important achievements and progress of women after the Islamic revolution in 7 major areas, View (11-3-2024): women.gov.ir/detail/15997 [In Persian].
- Interim report on the progress of human rights in the Islamic Republic of Iran, following the recommendations of the U.P.R(2020-2021), View (5-3-2024) Available at: <https://media.mfa.gov.ir/mfamedia/HumanRights-fa.rar> [In Persian].
- Kabeer, N. (1994). *Reversed Realities: Gender Hierarchies in Development Thought*, London: Verso Books
- Kabeer, N. (1999). Resources, Agency, Achievements: Reflections on the measurement of women's empowerment. *Development and Change*, 30(3): 435-464., Doi:435464

- Kabeer, N; V.W; F.Shaheed (2009). *Empowerment of women: a critique of common development approaches*. Compiled by A.Katam, Tehran, Publisher: Agah [In Persian].
- Kumar Pathania, S (2017) Sustainable Development Goal: Gender Equality For Women's Empowerment And Human Rights, *International Journal of Research* – Granthaalayah, 15(4) Doi: <https://doi.org/10.29121/granthaalayah.v5.i4.2017.1797>
- Millett, K. (1969/2000). *Sexual Politics*, Urbana: University of Illinois Press.
- Mitchell, J. (1966). *Women: The Longest Revolution*, New England Free Press.
- Naz, F. (2006). *Pathways to Women's Empowerment in Bangladesh*, A H Development Publishing House. Dhaka, Bangladesh, New York: Knof
- Nikooghadam, M. (2018), Investigating the impact of women's empowerment on the development of democracy, *Journal of Women in Development and Politics*, 16 (4), [In Persian]. Doi: 10.22059/jwdp..2019.263033.1007470
- Notification of the maternity leave period for one twin and more for women working in the government and non-government sectors (Circular No. 65782 dated 13- 2 – 2022 of the Administrative and Employment Organization, View (23 - 5 – 2022): women.gov.ir/detail/15570[In Persian].
- Nussbaum, M. C. (1999). The Professor of Parody, *The New Republic*, 220(8) (February), 37–45; <http://www.tnr.com/index.mhtml>, Issue Date 02.22.99
- Piran, P. (2005). Poverty Alleviation in Sistan & Baluchestan: The Case of Shirabad; United Nations Development Programme – Iran Technical Series, 3 2002, *Open Edition journals*, volume 26:1-95; <https://doi.org/10.4000/abstractairanica.1729>
- Rathgeber, E. M. (1990). WID, WAD, GAD: Trends in Research and Practice, *Journal of Developing Areas* 24(4), 489–502; ZDB-ID 219414-4
- Sangachin, F. (2015). Millennium Development Goals (MDG) and Sustainable Development Goals (SDG)», *Work and society monthly journal*, No. 186 [In Persian].
- Sharma, J. (2000). *Examining Self-Help Groups: Empowerment, Poverty Alleviation, Education, A Qualitative Study*. New Delhi: Nirantar
- Statistical Yearbook of the Ministry of Cooperation, Labor and Social Welfare (2020). Center for Statistics and Strategic Information (2021); Iranian book and literature house, View(2-3-2024), Available at: <https://ketab.ir/book/95a2ea91-3cc9-4e37-ab92-dbbf478b794c>[In Persian].

- Staudt, K. (1985). *Women, Foreign Assistance and Advocacy Administration*, New York: Praeger
- Symington, A. (2004). Intersectionality: A Tool for Gender and Economic Justice, *Women's Rights and Economic Justice*, Available at: https://www.awid.org/sites/default/files/atoms/files/intersectionality_a_tool_for_gender_and_economic_justice.pdf
- Tajodin, M; L.Rahmati Vala (2014). National media and female heads of the household, *Strategic studies of women*, 7(67) [In Persian]. Doi: 20.1001.1.20082827.1393.17.65.5.6
- The United Nations in Iran started the framework of its new 5-year program, View (11-3-2024), Available at: <https://iran.un.org/fa/224956> [In Persian].
- Thornton, M. (2010). Can We Feminise Human Rights, *Sex Discrimination in Uncertain Times*, ed. Margaret Thornton, Canberra, Australia: ANU E-Press, 319–46. doi: <http://doi.org/10.22459/SDUT.09.2010>
- UN Women - United Nations Entity for Gender Equality and the Empowerment of Women(2020), View (11-10-2021), Available at:<https://www.data4sdgs.org/partner/un-women-united-nations-entity-gender-equality-and-empowerment-women>
- United Nations (2005). Gender equality and empowerment of women through ICT, women2000 and beyond, UNITED NATIONS, Division for the Advancement of Women, Department of Economic and Social Affairs www.unwomen.org
- United Nations (1995). Report of the Fourth World Conference on Women. Beijing. September 4-15. New York: United Nations, Available at: <https://www.un.org/womenwatch/daw/beijing/pdf/Beijing%20full%20report%20E.pdf>.
- United Nations Entity for Gender Equality and the Empowerment of Women (UN-Women), Strategic Plan 2022–2025, Second regular session of 2021: <https://reliefweb.int/report/world/united-nations-entity-gender-equality-and-empowerment-women-un-women-strategic-plan>.
- Vice Presidency of Women&Family Affairs(2016). Analysis of the status of gender indicators in Iran, View(24-11-2018), Available at: <http://women.gov.ir/uploads/images/gallery/ejtemaee/mostanad/tahlil.pdf>
- Wittig, M. (1981). One is not Born a Woman, *Feminist*, 1 (2): 47–54.
- World Bank (2001). *World Development Report 2000/2001: Attacking Poverty*. New York: Oxford University Press.

